احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره یازدهم | شهر السلطان شهر الملک ۱۱۷ - بهمن ماه ۱۳۳۹ | شماره مسلسل ۱۶۸

فهرست مطالب

	صفحه
۱ ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء	۳۳۴
۲ ــ سرمقاله (انتخابات)	۳۳۵
۳ ــ در محضر حضرت عبدالبهاء	۳۳۹
٤ ــ جانم فدای احبابست	۳٤٤
٥ ــ ضیافات نوزده روزه	۳٤۷
٦ ــ شعر (ساقی نامه هجرت)	۳٥۱
۷ ــ بیوگرافی پرفسور فورل	۳٥۲
۸ ــ شرح افتتاح مشرق الاذکار کامبالا	۳٥٥
۹ ــ آفتاب سیاه	۳٦۱
۱۰ ــ یك جوان برازنده	۳٦۷
۱۱ ــ خونی که ریخته شد	۳٦۸
۱۲ ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۳۷۰

هوالله

ای یاران حقیقی حقیقت واقع این است که کل متحد و متفق شده این عالم ظلمانی را روشن نمائیم
و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد برانداریم بنفحات قدس خلق و خوی جمال ابهی
جهان را معطر کنیم و بنور هدایت مشرق و مغرب را منور نمائیم خیمه محبت الله برافرازیم
و جمیع را در سایه آن درآوریم و کل را در ظل شجره مبارکه راحت و آسایش بخشیم دشمن را از
شدت محبانی حیران کنیم و گرگان درنده خونخوار را آهوان صحرای محبت الله نمائیم
ظالم را حلاوت مظلومی بچشانیم و قاتل را تمکین و تسلیم مقتولان بیاموزیم آیات توحید منتشر نمائیم
و محامد و نعوت رب جلیل ترتیل کنیم نعره یا بهاء الابهی باوج اعلی رسانیم و فریاد اشرقت الارض
بنور ربها بسامع اهل ملکوت رسانیم این است حقیقت این است هدایت این است
خدمت این است علویت عالم بشریت

ع ع

انتخابات بهائی

عمومی-سری و آزاد است

دکتر بابر فرقانی

با فرا رسیدن سال جدید ایام انتخابات نیز فرا میرسد بنا براین بی مناسبت نیست در این شماره که شاید مقارن ایام انتخابات بدست مشترکین محترم میرسد قدری درباره این امر حیاتی واجتماعی با خوانندگان عزیز آهنگ بدیع صحبت بداریم .

اصل مسئله انتخابات مسئله تازه ای نیست که اهمیت آن از انظار پوشیده باشد در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و بعد ابطور تفصیل و مستوفی در توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله بقدر کافی اهمیت این امر گوشزد شده حتی بعنوان یك امر مهم وحیاتی تلقی گردیده است. آنچه که تازگی دارد این است که هرچه تشکیلات جهانی بهائی توسعه پیدا میکند هر اندازه که میقات تاسیس بیت العدل اعظم الهی نزدیکتر میشود قدر ومنزلت محافل مقدسه روحانیه که ارکان واعمده آن انجمن جهانی میباشند ودر نتیجه اهمیت امر انتخابات درنظر مابیشتر مجسم میگردد امروز ما درنتیجه تعلیمات گرانبهای ولی محبوب امرالله بتدریج باین نکته پی میبریم که نظم بهائی که حضرت بهاء الله یکصد سال پیش درعالم تاسیس فرموده اند فقط با تشکیلات و موسسات نظم اداری بهائی که بمنزله مجاری و قنوات وبمثابه اورده وشرائین درجسد امکانند میتواند درجهان مستقر ونافذ وجاری گردد . تشکیلاتی که اساس آن بید قدرت الهی وضع واعضای آن منتخب پیروان امر اعز ابهی میباشند .

ماهمه ساله با انتخاب وکلای انجمن شور روحانی ملی درا نتخاب اعضای محافل ملیه من غیر مستقیم شرکت میکنیم محافل ملیه نیز همانطور که میدانیم درآینده نزدیکی در انتخاب اعضای بیت العدل اعظم الهی شرکت خواهند جست بدین ترتیب ملاحظه میشود که ما بطور غیر مستقیم در انتخاب اعضای دیوان عدل الهی که بشهادت آثار مبارکه در پرتو انوار هدایت ساطعه از شمس حقیقت مصون از خطا بوده و بعنوان مصدر تشریع و واضع قوانین و احکام غیر منصوصه حلال مشکلات و مبین امور مبهمه انجام وظیفه خواهند نمود شریك وسهیم خواهیم بود . گویا دراین عصر نورانی که فصل بروز استعدادات مکنونه بشری وقرن بلوغ عالم انسانی است مشیت الهی برآن قرار گرفته که بشر خاکی نیز در ظل نفثات قدس رحمانی دربنای مدنیت جهانی الهی سهمی ایفا نماید واین در تاریخ علم انسانی امری بدیع وبیسابقه ونظیراست ودرحقیقت این فضل بی منتهائی است که دراین دور جهان افروز نصیب پیروان امرالهی گردیده است .

انتخاب عضو برای محفل روحانی که بفرموده مبارك (اساس)[1] و (محور ومرکز وصایای مقدسه مبارکه)[2] است و اعضای آن را حضرت ولی امرالله بعنوان(پیشوایان وعلمداران حزب مظلوم)[3] و (نخبه ابرارو قدوه اصحاب)[4] معرفی فرموده اند امری سهل وآسان نبوده بل شایان دقت وتوجه بی اندازه است.

آهنگ بدیع

شاید برای همه ما در زندگانی روزمره اتفاق افتاده باشد که برای تمشیت امور شخصی وعادی — فردی را بوکالت انتخاب کرده باشیم ما معمولا دراینگونه موارد نهایت دقت را مبذول میداریم و تحقیقات کافیه را نسبت بصلاحیت آن شخصی که میخواهیم بوکالت خود برگزینیم بی نمائیم و فقط در صورتیکه صلاحیت وی برای ما از هر جهت محقق شد کارهای خود را بدست وی میسپاریم طبیعی است وقتی در امور شخصی وعادی چنین دقتی بخرج میدهیم درانتخاب وکیل وعضو برای محفل که لا اقل یکسال تمام سرنوشت ومقدرات یک جامعه ای را در دست میگیرند تا چه حد باید دقیق ومو شکاف باشیم . عضویت محفل کاری نیست که ازعهده هرکسی ساخته باشد حضرت ولی امرالله (عزت وتقدم جامعه بهائیان)[5] را مشروط و منوط (بانتخاب نفوس سلیمه مومنه فعاله)[6] فرموده اند طبق این بیان مبارک میزان مادر انتخاب — فقط نفس سلامت نفس — ایمان وفعالیت میباشد نه سایر مسائل مثلا مال وثروت ومقام ومرتبت که امروزه در — اجتماعات مختلفه مدار افتخار میباشند این امور هیچکدام برای احراز مقام عضویت محفل کافی نمیباشند اینجاست که بیان مبارک حضرت بهاء الله را بخاطر میآورد که میفرمایند "فضل الانسان فی الخدمة والکمال لا فی الزینه والثروه والمال ." ماکه بعزت وتقدم جامعه محبوب خود علاقه وافر داریم در امر انتخاب باید همواره این بیانات مبارکه را در نظر داشته فقط نفوس سلیم و مومن وفعال را برای — احراز این مسئولیت عظیم بر گزینیم خلاصه مطلب اینکه نفوس برای جامعه که بر طبق تعالیم مبارکه در اجرای این فریضه وجدانیه شرکت مینمایند باید قبل ازفرا رسیدن ایام انتخابات از هر جهت خود را برای شرکت دراین امر مهم آماده و مهیا نمایند آثار مبارکه را که دراهمیت محافل مقدسه روحانیه وعظمت مسئولیت آنها صادر گردیده مطالعه فرمایند شرایط و سجایائی را که برای اعضای محافل تعیین شده بخاطر بسپارند — کیفیت انتخاب ونحوه اجرای آنرا بیادآرند و سپس (متوجها الیه منقطعا عن دونه هدایته مستعینا من فضله)[7] (نفوسی راکه خالصا وجدانا قابل این مقام)[8] انتخاب نمایند .

ما دراینجا برای اینکه عملا خوانندگان باوفای آهنگ بدیع را دراین سبیل مساعدت کرده باشیم ذیلا بصورت اجمال و اختصار اصول مهمه انتخابات بهائی را بیان میکنیم وامیدواریم برای آنعده از دوستان محترمی که درسال جاری فرصت زیارت مجدد آثار مبارکه را نداشته اند مفید فایده — واقع شود .

اولا باید بدانیم که انتخابات بهائی عمومی است یعنی کلیه افراد بهائی که حائز شرایط رای دادن بوده و باصطلاح عضو ذیرای جامعه بهائی هستند باید (انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از — وظایف مقدسه مهمه وجدانیه خویش شمرند ابدا اهمال دراین امرنکنند وکناره نگیرند و دوری نجویند)[9] بلکه بکمال بیداری وهوشیاری وبصیرت ودرایت باین امراصیل اقدام نمایند در جامعه بهائی زنان همانند مردان نه فقط حق انتخاب کردن دارند بلکه حق انتخاب شدن درمحافل ملیه و محلیه را نیز دارا میباشند و این مسئله عملا تساوی حقوق رجال ونساء را درظل امر بهائی متحقق میسازد وجامعه بهائی را از گرفتاریها واختلافاتی که درجوامع سایره درنتیجه محرومیت زنان از امر انتخاب پیش میآید دور — میدارد . درعصرحاضر که مدنیت ظاهره بحد اعلای خود رسیده هنوز در بسیاری ازاقالیم و ممالک نسوان که درحقیقت نیمی از اجتماع را تشکیل میدهند ازحق شرکت درانتخابات محرومند بدیهی است این محرومیت برای زنان که درکلیه امور وشئون دوش بدوش مردان پیش میروند امری غیر قابل تحمل بوده و

موجب بروز اختلاف ونفاق دراجتماعات مختلفه میگردد درحالیکه همانطور که گفته شد نسوان درظل عنایات مخصوصه حضرت بهاء الله ازحق شرکت دراین امر اجتماعی بهره مندند در انتخابات بهائی پیر وجوان شهری و روستائی همه حق شرکت دارند اگر احیانا بیسوادی درجامعه بهائی پیدا شود او نیز مانند بسوادان حق ابداء رای داردو حتی طبق نظامات موجوده اگر شخصی قبل ازایام انتخابات بطور موقت از محل خود بخواهد خارج شود باید ورقه رای خودرا دریاکت سربسته تسلیم محفل روحانی محل خود نماید تادرموقع انتخاب توام با آراء دیگران مورداستخراج قرار گیرد . بطور خلاصه همانطور که حضرت ولی امرالله میفرمایند (این حق رای وظیفه مقدسی است، که هیچ فرد بهائی بالغی که نامش در دفتر مسجل امری ثبت گردیده نباید از آن محروم گردد)[۱۰].

متاسفانه درجمع یاران الهی افراد معدودی پیدا میشوند که باتمام این تاکیدات صریحه باعدم شرکت درانتخابات هم خود را ازاین فضل عظیم ولطف عمیم مهجور و هم جامعه رااز آرای خویش محروم میسازند این نفوس را نه میتوان بعدم تمسك وایمان متهم نمود و نه میتوان نسبت بیعلاقگی بآنان داد بلکه تصور میرود محرك آنان در این کناره گیری صرفا عدم توجه به مسئولیت اجتماعی است که هرفرد بهائی باید توجه دائمی بدان داشته باشیم درامر بهائی که علاوه برجنبه الهی وعرفانی حائز جنبه های اجتماعی نیز میباشد انزوا وگوشه نشینی را راهی نیست امروز بهائی حقیقی کسی است که با روح و شکل تشکیلات قلبا توافق وهم آهنگی کامل داشته وبتواند ارتباط خویش را با موسسات امریه همواره حفظ نماید و باکمال ثقه واطمینان بطرق مختلفه تشکیلات را تقویت ومساعدت کند . وظیفه محافل مقدسه روحانیه و ناشرین محترم نفحات‌الله است که همچنانکه اراده و دستور حضرت ولی امرالله بود قبل از ایام انتخاب توجه یاران را باهمیت وعمومیت امر انتخاب معطوف دارند ونیز جوانان عزیز که دست پرورده عنایات مخصوصه حضرت ولی امرالله وتربیت شده عصر تشکیلات میباشند وظیفه دارندکه درموارد ممکنه اهمیت امررا به خواهران و برادران عزیز روحانی خود تفهیم نمایند .

مطلب دیگر سری بودن انتخابات است درجامعه بهائی یعنی هیچ فردی نباید ازرای دیگری — مستحضر باشد وبرای تامین همین مقصد است که اوراق رای بدون امضاء تسلیم میشود حتی طبق بیانات مبارکه شوهر نه فقط حق دخالت بلکه حتی حق اطلاع بر رای همسر خویش را نداردو نیز در بین افراد خانواده ها باید امرانتخاب مکتوم بماند .

در انتخابات بهائی افراد از آزادی کامل برخوردارند زیرا طبق تعلیمات مبارکه انتخابات بهائی از پروپاگاند و تبلیغات وپارتی بازی وتعیین کاندیدا و سایر آداب و رسوم مضره ای که در جوامع دیگر موجود وغالبا موجب اختلاف ونفاق است کاملا مبرا ومنزهمیباشد بدین ترتیب هیچ فردی مطلقا حق تحمیل رای وعقیده خود را بردیگری نداشته هر کس میتواند وباید (مستقل الرای درنهایت توجه و خلوص متجرد وفارغ از هر مآرب نفسیه ومقاصد شخصیه) افرادی راکه خالصاً وجدانا برای وکالت و یا عضویت صالح می داند انتخاب نماید . بیانات مبارکه ذیل بهترین راهنمای مادراین مسئله تواند بود :

قوله الاعلی (عقیده این عبد برآنست که قبل از شروع انتخابات ذکر اشخاص معینه سبب بروز سوء تفاهم واختلافات خواهد شد . احباء باید بایکدیگر آشنائی کامل حاصل کنند وتبادل افکار پردازند و — بکمال آزادی با هم آمیزش وموانست جویند وراجع بشرایط و خصائص نفوسی که باید بعضویت محفل انتخاب شوند بایکدیگر بحث ومذاکره نمایند وحتی بطور غیر مستقیم هم ذکر نام ویا توصیف اشخاص معینه را —

ننمایند . همواره باید از اعمال نفوذ در افکار ونظریات دیگران وتبلیغات بنفع اشخاص معینه خودداری نمود و لکن باید تاکید کرد که یاران بصفات وشرائط لازمه نفوس منتخبه بطوری که در الواح مبارکه مولای محبوب مذکور است معرفت کامل حاصل نمایند وشخصا بطور مستقیم در مقام تحقیق برآمده نسبت بیکدیگر اطلاعات و آشنائی بیشتری کسب کنند نه آنکه از اقوال وعقاید دیگران استفاده نمایند[۱۲] انتهی

برخی ازیاران الهی مخصوصا درمدینه منوره طهران که اعضای محفل بطور استثنائی بانتخاب دو — درجه ای انتخاب میشوند وقتی صحبت ازانتخابات بمیآن میآید میگویند درستاست که انتخاب محفل امر بسیار مهمی است ولی ماکه اعضای محفل را راسا انتخاب نمیکنیم بلکه فقط وکیل ازجانب خود برمی گزینیم واین برعهده وکلای ماست که درانتخاب اعضای محفل دقت لازمه معمول فرمایند . برای استحضار این عده از دوستان عزیزتذکراین نکته را لازم میدانیم که برطبق بیان مبارک حضرت ولی امرالله (صلاحیت مقام وکالت مطابق و موافق شرایط منصوصه عضویت محافل روحانیه است)[۱۳] لهذا مابایدهمان دقتی راکه برای — انتخاب اعضای محفل لازم است حین انتخاب نمایندگان بکاربندیم .

خوانندگان عزیز تمام این تمهیدات ومقدمات برای اینست که انتخاب محفل که امری بسیارمهم وحیاتی است بانظم وترتیب ومتانت ورزانت هرچه تمامتر انجام گیرد . اصول آن معین ومعلوم است ومتینو رزین ولی شرط عمده اجرای آن اصول از طرف یاران الهی است. طبیعی است هرچه افراد بهائی با این مقدمات وتعلیمات بیشتر آشنا شوند وبیشتر دراجرای آن اصول دقت نمایند بهمان نسبت بیشتر میتوان به نتیجه مطلوب امیدواربود . ولی اگراین اصول رعایت نشود وانتخابات امری سهل وساده تلقی گردد یاامر انتخاب که درتمام ایام سال باید مورد توجه باشد ازطرف یاران بهمان روز وساعت آخر موکول و باعجله وشتاب زدگی انجام گیرد وبدیهی است نمیتوان آن مقصد وهدفی را که درآثار مبارکه برانتخابات بهائی پیش بینی گردیده قابل حصول دانست ودراین مورد طبق بیان مبارک حضرت ولی امرالله (نتیجه هرج ومرج است و مشاکل عظیمه تولید گردد و فتنه وفساد ازدیاد یابد وتائید الهی سلب گردد وهجوم دشمنان بیشتر شود و نوایای مبارکه تحقق نجوید وتاسیسات مهمه آتیه معوق ومعطل ماند)[۱۴]

درخاتمه امیدواراستت احبای عزیز الهی با توجه به تعلیمات ونظامات امریه با آمادگی بیشتر وبا نهایت دلگرمی و علاقمندی در انتخابات شرکت نمایند . ازاین امرمهم وحیاتی کناره نگیرند . از اموری که ممکن است باصل آزاد وسری بودن انتخابات لطمه زند و یاحتی موجب سوء تفاهمات گردد خودداری نمایند . از نوشتن اسامی نفوسی که ازشهر ودیار ما بیرون رفته اند اجتناب کنند وبطور خلاصه با علاقه واشتیاق کامل وبا توجه بدستورات مبارکه درانتخاب وکلا و امنای خود اقدام نمایند تا انشاء الله این امر مهم وحیاتی واجتماعی بنحو احسن واکمل ودرنهایت متانت واستحکام انجام پذیرد و نتایج عالیه ای که برانتخابات بهائی مترتب است بکمال شکوه و تنزه در جامعه محبوب ما جلوه و تجلی نماید . انتهی

قسمتهای : ۱ — ۲ — ۳ — ۴ — ۵ — ۶ — ۷ — ۸ — ۹ — ۱۱ — ۱۳ — ۱۴ (ازتوقیعات وتلگرافات مبارکه)
قسمتهای : ۱۰ و ۱۲ (از نظامات بهائی) (حضرت ولی امرالله)

در محضر حضرت عبدالبهاء

ترجمه
فریدون سلیمانی
از کتاب
عالم
بهائی

هرگز تصور نمیکردم روزی خود را درمحضر حضرت عبدالبهاء مشاهده کنم وقتی در سنه ۱۹۱۲ آن حضرت به امریکا تشریف فرما شدند نه سال بود که من بامر مبارك ایمان آورده بودم وایشان را بعنوان مرکزعهد و میثاق حضرت بهاء الله و مروج صلح و وحدت عالم انسانی میشناختم .

بهتراست داستان خودرا از ابتداشروع کنم خانم مارگارت لا گرانگ Margaret La Crrange و من از احبای جانسن تاون Janson Town که انتظار ورود حضرت عبدالبهاء راباآمریکا داشتیم تصمیم گرفتیم درهمان روزیکه ایشان وارد نیویورك میشوند خود رابآن شهر برسانیم

بنابراین عصر روز دهم آپریل بسوی این شهر حرکت کردیم و صبح روز بعد بکنار اسکله رسیدیم ودرآنجا عده ای از احباء جمع بودند وتعداد آنها هر لحظه رو بتزاید میرفت بعضی بطور انفراد وبرخی بصورت دسته های دو یا سه نفری باین جمعیت ملحق میشدندقلبها مالامال از شوق وهیجان زیارت مولای محبوب و آثار این شوق وهیجان در چهره های مشعشع و طنین صدای مرتعش یاران آشکار بود بالاخره انتظار بپایان رسید وجثه عظیم کشتی بزرگی آبها را درهم شکافت واز میان مه وتیرگی صبحگاهی عبور کرده در کنار اسکله لنگر انداخت .

پس از چند لحظه خبر رسید که حضرت عبدالبهاء در منزل آقاو خانم کینی Kinney (دونفر ازاحبای قدیمی) یاران الهی را بحضور میپذیرند پس از استماع این خبر احباء بتدریج متفرق شدند ولی مارگارت و من که میدانستیم هیکل مبارك در کشتی تشریف دارند نتوانستیم از اسکله دور شویم و چشمان خودرا که ازاشگ شوق پر آب شده بود به کشتی دوخته بودیم .

غوطه دراشگ زدم کاهل طریقت گویند
پاك شو اول وپس دیده برآن پاك انداز

بالاخره موفق شدیم مولای محبوب خودرا که قلبمان از شوق دیدارش بیتاب شده بود بیك نظر زیارت کنیم سپس بامید اینکه عصر دوباره جمال دلارای محبوب را زیارت کنیم از کنار اسکله دور شدیم تصور میکنم بعداز آن نهار خوردیم ولی کاملا مطمئن نیستم زیرا چنان در عوالم روحانی غرق بودیم که بکلی خود را فراموش کرده بودیم .

بعد از ظهر هنگامیکه بخانه آقا وخانم کینی Kinney وارد شدیم اطاقها از جمعیت یاران موج میزد و حضرت عبدالبهاء چون شمع فروزان در بین آنان وجد وسرور روحانی از وجود مبارك ساطع پیوسته میفرمودند " چقدر مسرورم ازاینکه خود رادر میان یاران الهی مشاهده می کنم " آنروز در اولین نطق خود خطاب به احبای آمریکا فرمودند " بسیار ازدیدن شهر نیویورک خوشوقتم بندر ورودی آن اسکله آن وخیابانهای وسیع آن همه با شکوه وزیبا هستند حقیقتا شهر عجیبی است امیدوارم همانطوریکه این شهر در تمدن مادی این همه پیشرفت نموده در امور روحانی نیز ترقی کند بطوریکه احبای الهی سبب نورانیت آمریکا شوند واین شهر شهر عشق و محبت گردد و رائحه خوش الهی از آن به سایر نقاط جهان منتشر شود . من بهمین منظور آمده ام دعا میکنم که شما مظهر تجلیات حضرت بهاء الله گردید این منتهی آرزوی من است " . پس ازبایان این بیانات حضرت عبدالبهاء به یك یك احباء تهنیت گفتند دستها را میفشردند وپیوسته این کلمات را تکرار میکردند " مرحبا مرحبا خوش آمدید خوش آمدید " چنان این کلمات را با گرمی ادا میفرمودند که باوجود اینکه لغات برای من نامأنوس بود معنا بی آنرا بخوبی درك میکردم — دومین تشرف بحضور حضرت عبدالبهاء در روز دوازده آپریل در استودیوی میس فیلیپس Miss Philips رخ داد هنگامیکه مارگارت ومن وارد اطاق نسبتا وسیعی شدیم حضرت عبدالبهاء را مشاهده نمودیم که بر روی یك کاناپه جلوس فرموده اند و درهر طرف هیکل مبارك یك جوان ایرانی نشسته بود بزودی یکی از پیروان مخلص حضرت عبدالبهاء داخل شد یکی ازایرانیانیکه کنار حضرت عبدالبهاء بود برخاست وجای خود را بخانم تازه وارد تقدیم کرد و اوهم پذیرفت من حال آشفته ای داشتم وپیوسته با خود میگفتم " چه کسی لیاقت این را دارد که در کنار حضرت عبدالبهاء بنشیند ؟ " قسمتی ازبیانات حضرت عبدالبهاء درآن روز این بود " این ایام وقت بذر افشانی و هنگام غرس است کسیکه دراین روز یك دانه بیفشاند پاداش خود را در ملکوت آسمان در یافت خواهد نمود درهای ملکوت باز است و نور آفتاب حقیقت در تابش قدر این ایام را بدانید " . (مضمون)

هنگامیکه اطاق را ترك میفرمودند چشم مبارك را متوجه چشم من نمودند گویا سئوالی را که آنروز از خودم کرده بودم درچشمهایم مشاهده میفرمودند — .

(چه کسی لیاقت اینرا دارد که کنار حضرت عبدالبهاء بنشیند ؟) وبالاخره روز دوشنبه همان هفته در وقت تشرف بحضور مبارك عملا جواب سئوال مرا فرمودند پس از تهنیت بمارگارت امر فرمودند در روی صندلی نزدیك هیکل مبارك در طرف راست جائیکه بتواند بچشمان مبارك نگاه کند بنشیند واین منتها آرزوی او بود پس مرا در کنار خود روی کاناپه نشاندند و چهره خود رابا آن تبسم آسمانی که عشق الهی از آن منعکس بود چنان بسوی من گرداندند که تا اعماق روح وجسم نفوذ کرد و باین ترتیب هیکل مبارك بما فهماندند که آفتاب بخشش الهی نور خود را از هیچکس دریغ نمیکند و فقط حجاب خود خواهی است که انسان را از توجه بآن باز میدارد .باری روز یکشنبه سیزده آپریل ۱۹۱۲ برای زیارت حضرت عبدالبهاء همه در منزل آقاوخانم مورتن Morton احتماع کرده بودند در آنروز هیکل مبارك ضمن بیانات خود ظهور

الهی را به بهار روحانی تشبیه نموده ادوار مختلف دیانت را با چهار فصل سال مقایسه فرمودند قسمتی از بیانات مبارک این بود :(مضمون) " عالم روحانی در مثل مانند عالم مادی است وقتی بجهان مادی نظر میکنیم مشاهده میکنیم که بچهار فصل بهار پائیز تابستان و زمستان تقسیم شده است ." وقتی حضرت عبدالبهاء بعبارت فصل تابستان رسیدند مترجم هیکل مبارک قدری مکث نمود وصحبت متوقف شد در اینموقع صدای ملیح ورسای حضرت عبدالبهاء بگوش رسید که فرمودند " سامر Summer " همهمه ئی از یکنوع سرور اعجاب آمیز درمیان حضار ظاهر شد زیرا حضرت عبدالبهاء برای مترجم ترجمه میفرمودند . بعد ازصحبت خستگی بر وجود مبارک غلبه کرده بود و برای استراحت باطاقی در طبقه فوقانی تشریف فرماشدند و یکی ازاحباء برای محافظت هیکل مبارک ازهجوم احباء که میخواستند بایشان نزدیک تر باشند درخواست نمود که جلو دراطاق بایستد و مانع ورود آنها بشود .حضرت عبدالبهاء فرمودند بگذارید داخل شوند سپس درحالیکه منهم مانند دیگران بسوی ایشان میرفتم دست مرا گرفتند وفرمودند " الله ابهی " .

وقتیکه سالها بعدحضرت عبدالبهاء فرمودند که اتحاد واتفاق احباء سبب سلامت وسرور قلبی ایشان میباشد من پی بردم که خستگی آن روز هیکل مبارک از تحمل مصائب روحانی بوده است نه فشار جسمانی زیرا رسم هیکل مبارک این بود که ازصبح زود تاآخر شب هر کس بمنظور شرفیابی اجازه میخواست بحضور میپذیرفتند و هیچکس نا امیدباز نمی گشت.

هرکه خواهدگو بیاو هرکه خواهدگو برو
نیست گیر ودار و حاجب و دربان دراین درگاه

مارگارت ومن آرزومند بودیم که تنها بحضور مبارک مشرف شویم و البته این افتخار شامل حال بعضی ازاحباء میشد بنابراین‌تصمیم گرفتیم این آرزوی خودرا با مترجم هیکل مبارک در میان بگذاریم درجواب ماگفت گرفتاری حضرت عبدالبهاء خیلی زیاداست مارگارت گفت ما از خارج ازشهر آمده ایم و آرزومندیم که قبل از ترک نیویورک با حضرت عبدالبهاء مصاحبه کنیم بالاخره ترتیب این کار داده شدو روز یکشنبه ساعت ۹ صبح خود را در حضور حضرت عبدالبهاء مشاهده نمودیم هیکل مبارک با نهایت مهربانی دو صندلی بما نشان دادند وفرمودند بفرمائید بنشینید بفرمائید بنشینید بعد سئوالی را که معمولا میفرمودند از ماهم پرسیدند .

" خوب هستید؟ خوش هستید؟ "

بخاطر نمیآورم جوابی بحضور مبارک عرض کرده باشم چگونه برای ما امکان داشت جواب بسئوال کسی بگوئیم که بخوبی میدانست درآن لحظه زمان برای ما متوقف شده زیرادر اوج آرزوهای خود سیر میکردیم .

باری کلمات بعدی حضرت عبدالبهاء مارا از حالت رویائی خارج کرد فرمودند " از دیدار شما خوشحالم شما ازفاصله دوری برای ملاقات من آمده اید منهم ازراه دورتری برای دیدار شما آمده ام "

هیچگونه آمادگی برای شنیدن این کلمات را نداشتیم باعلم باینکه اشخاص ناتوانی هستیم و ظرفیت ما برای خدمت بامر حضرت بهاء الله بسیار ناچیز است معنی این کلمات را نمیتوانستیم درک کنیم سپس‌مارا باطاق خصوصی خود راهنمائی فرموده بمارگارت فرمودند من برای والدین شما (که صعودکرده بودند) دعا کردم در این موقع چشمهای مارگارت و من هر دوپر از اشك شد .

مترجم باناراحتی سرخودرا تکان داده و با لحن نصیحت آمیزی گفت بهتر است درحضور مبارک گریه نکنید .

این حالت سبب اندوه هیکل مبارك شد و وقتیکه سر خودرا بلندکردم اثر این اندوه را در سیمای ایشان مشاهده کردم این حزن هیکل مبارك بخاطر مابود نه برای خودشان سپس مانند پرنده ای که برای نوازش بچه های خود بال وپر میگشاید دستهای خودرا بسوی ما دراز گردند وفرمودند " بخندید . بخندید ـ" هرگز طنین صوت دلپذیر حضرت عبدالبهاء رافراموش نمیکنم در صوت مبارك یك نوع قدرت آسمانی وجود داشت که هرگونه مقاومتی را درهم می شکست و انسان را وادار باطاعت دستوری که سبب سرور جاودانی میشد میکرد .

بنا بامر مبارك در رکاب ایشان به کلیسائی که قرار بود درآنجا بیاناتی ایراد کنند رفتیم مارگارت درکنار حضرت عبدالبهاء ومن روبروی ایشان نشستیم با محبت دست مارگارت راگرفتند و بادست دیگر بشانه او زدند سپس همین عمل را بامن تکرار نمودند و وقتیکه بوسیله مترجم بحضور ایشان عرض کردم آرزومندم تمام عمر را در خدمت وجود مبارك بسر ببرم مرا دختر خود خطاب فرمودند .

برای اینکه ذهن خوانندگان را درباره ارزش واقعی این بیان روشن ترکنم یادآور میشوم که زمانی یکی از الواح مبارك را زیارت میکردم که درآن حضرت عبدالبهاء یکی ازیاران وفادار را دختر خود خطاب فرموده بودند درآن موقع با خود گفتم اگر روزی حضرت عبدالبهاء مرا هم دختر خود خطاب کنند دیگر غمی نخواهم داشت.

بعدها وقتیکه درك روحانی من بیشتر شد ـ متوجه شدم که حضرت عبدالبهاء بااین عنایات بذرکمال وفضیلت وعشق را در دلهای یاران ـ می افشانند وراه ترقیات معنوی را برای مابباز میکنند تا ماهم بتوانیم صورت پدر آسمانی را در هر سیمائی مشاهده کنیم . درآنروز با وجود اینکه خبر حضور حضرت عبدالبهاء در ان ـ کلیسا علنی نشده بود جمعیت موج میزد .

برای من وسایر حاضرین تصویر آن روز ـ فراموش ناشدنی است حضرت عبدالبهاء درمیان ـ گلهای زنبق ایستاده بودند تشابهی بین گیسوان سفید و ردای کرم رنگ کلیسائی هیکل مبارك از طرفی و زنبقهای سفید وطلائی رنگ ازطرف ـ دیگر مشاهده میشد . حضرت عبدالبهاء در آنروز بنام یك باغبان الهی و بنام کسیکه افکاروقلوب را با اشعه آفتاب حقیقت حرارات میبخشد در آنجا ایستاده بودند .

همه میدانیم وجود مبارك یك زندگی پر از مشقت و تحمل حبس و زندان را پشت سرگذاشته بودند و باوجود این قوای حیات بخش الهی را افاضه میفرمودند و ضمن بیانات خویش میفرمودند . " هیچ زندانی بجز زندان نفس و هوی برای انسان وجود ندارد انسان دراصل یك وجود روحانی است ولی این تصور خطا که مرگ عبارت از خاموشی وفنا است درطی قرنهای متمادی روح او را دچار تباهی نموده است و چشم بصیرتش را از برکات زندگی بسته واو را از توجه بمقصد با شکوهی که در عوالم الهی لایق شان ومقام اوست باز داشته "

دیگر ازبیانات حضرت عبدالبهاء درآنروز این بود : " امروز عالم بشریت محتاج اتحاد و اتفاق عمومی میباشد برای تاسیس این اصول نیروی محرکی لازم است مسلم است که اتحادعالم انسانی و صلح اکبر با وسائل مادی تحقق نخواهد یافت تمام انبیای الهی برای تاسیس تمدن ـ روحانی وتعلیم اصول اخلاقی آمده اند بنابراین ما بایستی با تمام قدرت بکوشیم تااین منظور حاصل گردد ." (مضمون)

بعدازظهر روز چهار دهم آپریل حضرت عبدالبهاء درکارنگی لی سی یم

Carnegie Lyceum این بیانات را درباره اتحاد ویگانگی ایراد فرمودند . "من با این ماموریت باینجا آمده ام که بوسیله خلق نه و خوی رحمانی واز خودگذشتگی وکوشش های فداکارانه شما اتحاد و محبت را درسین شرق وغرب برقرار کنم تا اینکه باب بخشش الهی بر روی همه باز گردد وهمه چون شاخه های یک درخت مشاهده شوند بنا براین بایستی چنان بایکدیگر الفت و آمیزش حاصل کنیم که هریک مظهر کمالات انسانی باشیم . " (مضمون)

اغلب حضرت عبدالبهاء برای موضوع وحدت نوع بشر تکیه میکردند ومیفرمودند " افراد بشر برگ وبار شجره آفرینش میباشند منتهی بعضی مریضند باید شفایابند بعضی نادانند احتیاج بتعلیم دارند ولی تمام افراد قابلیت دریافت بخششهای الهی را دارا میباشند "

گاهی اوقات هیکل مبارک باحرکات جسمانی مثلا ملحق کردن دودست مبارک بیکدیگر بیانات خودرا در باره یگانگی واتفاق مدلل میفرمودند .

دلم میخواست میتوانستم تصویر روشن تری از آن مظهر محبتی که لطفش حد و حصر نداشت و هیچکس را ناامید ازدرگاه امید خود باز نمی گرداند بشما ارائه بدهم . همه کس را با آغوش باز میپذیرفت زن ومرد ـ ثروتمند و فقیر عارف وعامی تمام افراد انسانی درنظر مبارک پر ارزش وقابل عشق و محبت خداوندی بودند

یکروز در تالار اقامتگاه هیکل مبارک بودیم ناگهان دختر کوچکی با یکدسته گل سرخ Rose زیبا ازاطاق خصوصی حضرت عبدالبهاء خارج شد این گلها را احباء برای بیان عشق ومحبت خود بحضرت عبدالبهاء تقدیم کرده بودند دخترک بدون پروا خارج شده و با وضع کودکانه ای که داشت گفت " ببینید ایشان چه چیز بمن دادند " "ببینید ایشان چه چیزی بمن دادند " این دخترک کوچک هیچ چیز درباره مقام مرکز عهد و میثاق الهی ومبین تعالیم جمال مبارک نمیدانست شاید باسم والقاب حضرت عبدالبهاء هم بخوبی آشنا نبود ولی ایشان محبت خودرا باونشان داده بودند .

مارگارت ومن درمدت اقامت درنیویورک در منزل عمه ام که درخیابان ۷۳ نزدیک هتل (آنسوینا) منزل داشت بسر میبردیم با این شرح تصور کنید که وقتی شنیدیم حضرت عبدالبهاء قرار است درآن هتل اقامت نمایند چقدر سبب سرور ونشاط قلبی ماشد .

بنابراین در روز آخر اقامت در شهر نیویورک بمارگارت گفتم بیا قدم زنان بطرف هتل برویم شاید بتوانیم بیک نظر حضرت عبدالبهاء راهنگام عبور زیارت کنیم ملاحظه کنید چقدراین روئیای ما محدود بود وقتی بهتل آنسوینا رسیدیم مثل اینکه یکدست نامرئی ما را بسوی اطاق هیکل مبارک راهنمائی کرد درهمین موقع عده ئی ازاحبا از اطاق خارج میشدند وبی نهایت از موفقیت زیارت هیکل مبارک مسرور بودند گفتند داخل شوید حضرت عبدالبهاء اینجا تشریف دارند وقتی در را بازکردیم ظاهرا حضرت عبدالبهاء یعنی کسیکه باب الطافش بروی هیچکس بسته نبود بدون توجه برنگ ونژاد یاعقیده همه را بحضور میپذیرفت منتظر ما بودند گویا میخواستند قبل ازاینکه شهر نیویورک را ترک میکنیم یکبار دیگر ازلطف ومحبت خود مارا مطمئن نمایند .

بعد ازاینکه دستور به نشستن فرمودند در باره سلامتی ماسئوال فرمودند سپس بیاناتی راکه در اولین مصاحبه باما فرموده بودند تکرارفرمودند .

" خوب هستید؟ خوش هستید؟ "

" شما ازمسافت دوری برای ملاقات من آمده اید منهم راه دورتری برای دیدار شما آمده ام من این مسافاترا بخاطرعشقی که بیاران دارم بپیمودم "

بقیه در صفحه ۳۶۹

ورقی از دفتر هجرت

بقلم امادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

جانم فدای احبابت

جوانان عزیز نام نامی عائله کریمه نامدار راکه وقتی علمداران امـــر در اقطار شمالیه بودند شنیده اند وآقای فیض الله نامدار رابخاطر دارند کـــه اکنون باخانم مومنه خود در آلمان مهاجر وبخدمات عظیمه الهیه موید ومفتخرند آقای نامدار فانی را برای زیارت احبای آلمان در برخی مدن وقری قبول زحمت فرموده بردند . . . . دربین راه بده کوچکی رسیدیم گفتند ساکنین ایـــن قریه کاتولیك بسیار تنگ نظرو متعصب وجاهلند بمحض ورود مشاهده شد جمعی حول صلیبی بزرگ درب خانه ای انجمن شده سرودهای مذهبی برای نجاح و رستگاری عروس وداماد ی که برآستانه درواقف بودند می خواندند دراین قریـــه فقط یك خانواده سه نفری بهائی موجود بود خدا میداند باچه ضربان قلبی و باچه شوق وولهی بسوی کلبه کوچك آنان شتافتیم چگونه ممکن است که انسان منقلب نگردد درمحیطی منهمك درغفلت ونافرمانی نقطه امیدی نور نافذی هویدا شود چه کیفیتی بانسان دست میدهد چون وارد خانـــه شدیم جوانی را درگوشه نیمکتی جالس دیدیم پیشانی اش بلند چشمانـــش درشت لبانش فشرده ولی لاغر اندام و رنجور مینمود انوار هوش وذکـــاء از جبین وی هویدا واز کتب روی میزش فهمیدیم که متبحر درعلوم وکارش در یکی از مصانع فنیـــه بود بمحض اینکه مارا دید با کمال زحمت خودرا برروی چوبدستی بلند نمود روی یك پا ایستاد ویك یك مارا درآغوش خود فشرد بعد از کمی معلوم شد که پای خودرا درجنگ ازدست داده . پس از لحظه ای خانمش آمد واز شدت سرورو هیجان گوئی دز پرواز بود بعد پســـر چهارده ساله‌اش

بنـــدای الله ابهی فضای خانه را مملو از امواج سرور وبهجت نمود . از مشاهده حال آن جوان چنان در دریای غم فرو رفتم که قدرت تکلم از من اخذ ونگاهم بر یگانه زینت این حجره یعنی تصویر بنای مقام مقدس اعلی ثابت شـد مستمع برای فهم هر کلامی حاضر ومستعد بود ولی قدرتی طبیعی درفانی نماند وچون آن جوان رعنا مرا بدانحال مبتلا یافت دست ببازوی من زده گفت : اگر تعالیم جمال اقدس ابهی در عالم انتشار یافته بود هزاران امثال من ـ اینگونه رنجور وعلیل نمی گشتند . پای مرا در جنگ بریدند ولی عمل ناتمام ماند حال با نمو برخی قسمتها چنان دردهائی عارض میگردد که هرماه عملی دیگر لازم میشود اطبای معالج بایستی درمواقع معینه مرا مرفین تزریق نمایند والا صبر وطاقت وهوش نمی ماند قبل از ورود ـ شما مرا مرفین زده اند درحال اغماء هستم ولـی اطمینان میدهم که تمامی حواس ومشاعرم متمرکـز در گفته های شماست . خانمش گفت خداوند ما را با درد ورنج امتحان میفرماید تا بحال صابـر و شاکربوده ایم ولی دعا کنید که استقامت بیشتر عطا فرماید قلوب ساکنین این قریه درنتیجه القا آت پیشوایان دینی خود چنان آکنده از بغض و ـ کینه است که محال است روزی مارا اززخم زبان خود معاف دارند نیش زبان از زخم خنجـر شدیدتراست واین است آنچه فی الحقیقه بـر آلام ما می افزاید یکی می آید ومیگوید :دیشب درخواب حضرت مسیح رادیدم که فرمود اینهـا دست ازدامان من برداشته اند لذا گرفتار این اوجاع گوناگونند . دیگری میگوید : این گوش مالیها که خدا بشما میدهد آیا کافی نیست که بکلیسیا برگردید . مادراین قریه تنهـا و مورد هجوم بلایـا . آسمان هر درد و ـ رنجی دارد میفرستدودر زمین هم که این حشرات از در ودیوار فرو میریزند و باگفتار هـای ناهنجار قلوب داغدار ما را رنجورتر میسازنـد در برابر جمیع این لطمات فقط مطالب عالیـه امریه اظهار میگردد باشد که قلوب طافـح از محبت محبوب و چشمها بدیدار انوار خـدا روشن وگوشها باصغای ندای جانفزای حضـرت رحمن نائل گردد . هیچ نمیخواهیم فقط قوت بیشتر می طلبیم که درسبیل او بکمال وفا سالك و مستقیم ومداوم بمانیم .

خدمتشان عرض شد : سرکار امیلیا کالینز که سراپای وجود او بواسطه تورم مفاصـل دائما مملو از درداست درسن ۸۷ سالگی در کمال قوت بجلسات ایادی حاضر میشود وهـر روز پزشك مخصوص سوزنی مخصوص بایشان تزریق مینماید تا بتوانند ساعتی چند را بآرامی جالس شده در مذاکـرات شرکت نمایند ـ هر وقت که وارد میشوند لبخندی جانانه برلب دارند کـه موجب ایراث قوت و حدت درجمیع میگردد و با نهایت سرور میفرمایند " شیطونك هاآرامند " می فهمیم که سوزن زده و جراثیم موذیـه در خوابند . ایشان روزی بیانی فرمودنـد که همیشه در مـد نظر است فرمودند : دنیا محل بلایاست بلایـا چون وحوش ضاریه ازهر سمتی بانسان مهاجمند جمیع افراد بشر مورد هجوم وحمله انواع واقسام رزایای سهمگیـن میباشند ولی فرق اینجاست که مایاید شکـر بدرگاه حـی قدیر نمائیم که اسلحه ای بمـا عنایت داشته تااین وحوش را ازپای در آریـم و آن ایمان بحضرت بهاء الله است دیگـران این درع دفاع را ندارند ودر زیر دسـت و پای سباع دست وپازده محو و متلاشـی میگردند و همانطور که خودتان فرمودید فی الحقیقه اگر مشعل ایمان نبود چگونه می توانستید شما یکه وتنها در این ظلمات هالکه غفلـت

و عمی ادامه طریق فرمایند حق جل وعلا کریم علی الاطلاق است یقین است این زحمات را اجر جزیل عطا فرماید شمع وجود شما را تنها نمی گذارد پروانگان مبعوث ویپرامون شمع وجود شما بپرواز مشغول خواهند شد و شما را ازغم تنهائی برون خواهند آورد ـ مطمئن باشید یقین کنید که حضرت بهاء الله در جمیع احیان حامی و ناظر و ناصر شما هستند وبشدید القوی تائید ونصرت میفرمایند....

با این حال سرور ازآن خانه ای که انوار محبت بجمیع جهات تجلی مینمود خارج وبا تلوین مملو از محبت پروردگار و چشمانی اشکبار از هم خداحافظی نموده جدا شدیم .

هنگامیکه اتومبیل در جاده عمومی پیچید بار دگر نظری بدان دهکده انداخته دیدیم سرودخوانان حول صلیب چوبی در تاریکی شب متفرق شده بودند صداهای بلند آنان و چراغهای خیابان خاموش و ظلمت شدید برکلیه جهات خیمه افکنده بود ولی سیمای مهربان آن جوان در پنجره نمایان و از مامن وماوای این مومنین اولیه آن سامان نوری تابان تاریکیها را می شکافت و بجمیع ارجاء می تافت دیگر دیده جز بذل درر و اشک بدامان غم کاری ودل جز آرزوی فدای جان در سبیل یاران حضرت رحمن نداشت .....

ای‌خدای من جانم فدای احبابت

از لوح کلمات

فردوسیه

" براستی میگویم هر امری
از امور اعتدالش محبوب چون
تجاوز نماید سبب ضر گردد در
تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید
که سبب اضطراب و وحشت اهل
عالم شده آلت جهنمیه بمیان
آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر
شده‌که شبه آنرا چشم عالم و آذان
ام ندیده ونشنیده اصلاح این مفاسد
قویه قاهره ممکن نه مگر با تحاد
احزاب عالم در امور ویا در مذهبی از ـ
مذاهب بشنوید ندای مظلوم راو بصلح
اکبر تمسك نمائید اسباب عجیبه غریبه
در ارض موجود و لکن از افئده وعقول مستور
و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل
هواء ارض کلها وسمیت آن سبب
هلاکت....".

از لوح اشراقات

" دین نوری‌است مبین وحصنی است
متین از برای حفظ وآسایش‌اهل عالم
چه‌که خشیه الله ناس را بمعروف
امر واز منکر نهی نماید اگر سراج
دین مستور ماند هرج و مرج راه
یابد نیر عدل و انصاف وآفتاب
امن واطمینان از نور باز مانند
هر اگاهی بر آنچه ذکر
شد گواهی داده و
میدهد."

((محمود مجـذوب))

اول. اهمیت جلسات ضیافـات

یـکی ازتعالیم مهمه دیانت مقدس بهائی که با توجـــه بـــهدف اساسی این ظهورالهی وعموی بمنظور ازدیاد اتحاد و الفت ویگانگی و محبت بین افراد جامعه تاسیس‌گشته حکم محکم تشکیل ضیافات نوزده روزه است. این حکم مبارك ابتداء بوسیلـــه حضرت رب اعلی ارواحنالمظلومیته الفداء تاسیس وسپس جمال اقدس ابهـــی مظهر کلی الهی و من یظهره الله موعود بیان بصرف فضل آنرا درکتـــــاب مستطاب اقدس‌تنفیذ وتصویب فرموده ونسبت بآن تاکید نموده اند قوله تعالـــی و تقـدس " قد رقـم علیکم الضیافـه فـی کـل شهر مره واحده ولو بالمـآء ان اللـه اراد ان یولف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین " (آیه ۱۳۳)

حضرت عبدالبهاء جل‌ذکره مبین آثار وتعالیم ومبادی ملکوتی این ظهور اعز اعلی نیـز در نطق مبارك خوددر لندن راجع باین جلسات چنین میفرمایند قوله العزیز" ضیافات نـــوزده" روزه را حضرت باب تاسیس وحضرت بهاء الله درکتاب اقدس تصویب فـرموده بجهت آنکه نفـوس دورهم مجتمع شده بالفت ومحبت پردازند تااسرار الهی مکشوف گردد مقصود حصول وفاق‌است تـا بوسیله این الفت و اتفاق قلوب با یکدیگر متحد گشته تعاون وتعاضدبر قرار گردد وچون حیات ـ افراد جامعه انسانی بدون اتحاد ممکن نه لذا همکاری و معاضدت اساس‌جامعه بشریت اسـت بدون تحقق این دواصل عظیم هیچ امر مهـــی پیشرفت ننماید" و نیز میفرمایند قوله الاحلی " از میهمانی های هرنوزده روز مرقوم نموده بودید این ضیافت سبب بشارت گردد و مورث مسرت شود واساس اتحاد واتفاق است و واسطه الفت ومـوانست ونشر وحدت عالـــم انسان " .

حضرت ولی مقدس‌امرالله ارواح‌العاشقین لعنایاته الفدا نیز این تشکیـــل رسمی راکه درهر ماه بیانی ازکلیه احبای الهی رجالا ونساء انعقاد میابد بمنزله پایه وقدم اول نظم بدیع جهان آرای الهی دانسته اند .

دوم ـ وظائف محافل مقدسه روحانیه نسبت بانعقـــاد جلسات ضیافـــات

۱ـ محفل مقدس روحانی هرمحل علاوه برتشکیل جلســات خود وجلسه سالیانه محفل روحانی واحتفالات ایـــام متبرکه مسئول انعقاد واداره جلسات ضیافات بـــر طبق نصوص مبارکه ونظامات بهائی نیز مـــی باشد . درماده دوازدهم از نظامنامـــه

محافل روحانیه محلیه چنین مذکوراست "محفل روحانی علاوه برجلسه سالیانه باید ترتیب جلسات محافل مرتب جمعیت بهائی رادرظرف سال هر نوزده روزیکبار مطابق تقویمی که درتعالیم امر بهائی مذکوراست بدهد".

۲ــ اگر عده احباء درشهری کم واجتماع همه آنان در حظیره القدس یا محل مناسب دیگر مقدور باشد دراینصورت رئیس محفل ناظم ومنشی محفل منشی جلسه ضیافتی خواهد بود واگر در محلی عده احباء کثیر واجتماع کلیه آنان در یك مکان میسور یا مقتضی نباشد بانعقاد جلسات متعدده اقدام گردیده ومحفل مقدس روحانی نمایندگانی راازطرف خود اعم ازاعضای محفل یا سایر احباء تعیین خواهد نمود تاجلسات منعقده را برطبق نظامات بهائی وبرگرام تنظیمی اداره نمایند. بدیهی است دراین صورت انتخاب وتعیین منشی بعهده هرجلسه ضیافتی خواهد بود.

۳ــ هرگاه نظر بمعاذیری موجه مراعات تقویم امری و انعقاد ضیافات درلیله اول ماه بیانی مقدور نباشد محفل روحانی میتواند انعقاد جلسات مذکوره را به نزدیکترین تاریخ ممکن موکول دارد.

٤ ــ تهیه و تنظیم برگرام ضیافات وگنجانیدن اخبار وبشارات وابلاغات بین‌المللی وملی ومحلی جامعه بهائی بعهده محفل روحانی هر محل بوده وممکن است این وظیفه راتحت نظارت خود بلجنه یا هیئتی واگذارنماید.

سوم ــ اعضای رسمی جلسات ضیافات

کلیه احبای عزیزی که درحوزه حاکمیت یك محفل روحانی سکونت دارند ونامشان دردفتر سجلات امری به ثبت رسیده و سن آنان از بیست ویکسال ببالا استاعم از زن یامرد اعضای رسمی جلسات ضیافات محسوب میشوند وباید درصورت نداشتن عذر موجه (کسالت ــ مسافرت) بطور مرتب ومنظم دراین جلسات شرکت نمایند وآنرا یکی از فرائض روحانی ودیانتی خود بدانند البته احبای عزیز مسافر که از محفل خود معرفینامه در دست دارند وهمچنین جوانانی که سنشان از ۲۱ سال کمتراست میتوانند درجلسات ــ ضیافات شرکت نمایند. درکتاب نظامات بهائی (بهائی پروسیجرز Bana'i Prosejerse راجع بشرکت جوانان کمتراز ۲۱سال در ضیافات چنین مسطوراست:

" درضیافات نوزده روزه فقط نفوسی میتوانند ــ شرکت نمایند که درجامعه حق ابدای رای‌داشته باشند ولی جوانانیکه سنشان ازبیست ویکسال کمترونامشان دردفتر سجلات محفل به ثبت رسیده باشد مخصوصا اگر عضو خانواده بهائی هم باشند میتوانند درجلسات مزبوره حضور یابند" وایضا مذکوراست " اطفال احباء میتوانند درجلسات ضیافات نوزده روزه وسایرمحافل انس واحتفالات ــ امری حضور یابند ولی پس‌ازبلوغ بسن پانزده ــ سالگی محفل روحانی محلی باید ازاین قبیل جوانان تقاضا نمایدکه ضمن اظهارنامه ای‌علاقه خود را نسبت بامرالله ابراز وقصدخود را دائربر اینکه پس از وصول بسن بیست ویکسال عضویت جامعه را باحق ابدای رای قبول میکنند اعلام نمایند. جوانان دیگری‌که بهائی زاده ــ نباشند نیز پس ازبلوغ بسن پانزده سالگی باتقدیم چنین اظهارنامه ای بمحفل روحانی محلی میتوانند در جلسات ضیافات نوزده روزه وسایر مجالس بهائی حضور بهمرسانند"

چهارم ــ برگرام جلسات ضیافات

برگرام جلسات ضیافات حسب الامرمبارك که ضمن توقیع عمومی که بافتخارمحافل روحانیه محلیه ممالك متحده آمریکا شرف صدوریافته است اشاره فرموده اند شامل سه قسمت‌مشخص بوده وباید به ترتیب ذیل اداره شود (صفحه ۱۸ نظامات‌بهائی)

۱ ــ قسمت روحانی ــ این قسمت کاملاً جنبه روحانی داشته واحبای الهی باید توجه تام بملکوت ابهی نموده بتلاوت مناجات و الواح وآیات مبارکه ــ پردازند و ازآستان الهی طلب تائید کنند .

۲ ــ قسمت مخصوص استماع اخبار و بشارات و ــ ابلاغات ــ ارائه پیشنهادات وشور ــ در این قسمت مهم ازبرگرام ضیافات محفل روحانی محل موظف است اخبار ارض اقدس وبشارات بین المللی دنیای بهائی واقدامات و تصمیمات مهمه محفل مقدس روحانی ملی راکه ازمنابع موثقه بهائی اقتباس شده باطلاع یاران عزیز الهی برسانند تا کل هرچه زودتر و تاحدود امکان براخبار و ــ بشارات ووقایع جامعه جهانی بهائی وعملیات محفل ملی واتفاقات مهمه امریه کشور خویش آگاه شوند . همچنین محفل روحانی هر محل موظف است خلاصه اقدامات ومجهودات وتصمیمات خود و لجنات تابعه را که دارای جنبه عمومی بوده و اطلاع افراد جامعه برآنها لازم و مفید است و ــ نیز راپورت مالی محفل را باستحضار یاران محل خود برساند . بدیهی است صورت حضور وغیاب اعضای محفل ولجنات امریه و تغییرات حاصله در اعضاء نیز باید باطلاع یاران رحمانی برسد .

پس از آنکه بوسیله اطلاع یاران بر اخبار و بشارات و وقایع بین المللی و ملی ومحلی زمینه برای ارائه پیشنهادات وشور آماده گردید اعضای جلسه با کمال روحانیت وصداقت وخلوص نیت و صراحت به بیان نظرات خویش وشور وتبادل ــ افکار پرداخته پیشنهادات مفیده خود را نسبت بهر یك ازمسائل مهمه امریه ابراز میدارند . باید دانست که افراد بهائی هرمحل میتوانند از ــ جلسات ضیافات استفاده نموده وبآن وسیله نظرات وپیشنهادات عمومی خودرا بمحفل روحانی ملی تقدیم دارند اینگونه پیشنهادات پس از اینکه بتصویب جامعه بهائیان محل درجلسه ضیافتی رسید بمحفل روحانی تقدیم میشود ومحفل محل بر حسب تشخیص و صلاحدید خود پیشنهادات جامعه بهائی محل خودرا بضمیمه نظریات خویش بمحفل مقدس روحانی ملی تقدیم خواهد داشت .

درموقع شور ومشورت ناظم محترم جلسه ساعت شور را اعلام داشته وسپس هریك از اعضاء که پیشنهاد مفید عملی ومطابق با روح و موازین امری داشته باشد اظهار میدارد وآن پیشنهاد پس ازتائید یکی ازاعضاء بمورد شور گذارده شده ودر صورت تصویب ازطرف منشی جلسه دردفتر خلاصه مذاکرات ثبت ودراولین فرصت کتبا تقدیم محفل روحانی محل میگردد . محفل مقدس ــ روحانی موظف است درجلسه ضیافتی آینده یادر ــ اولین فرصت ممکنه نتیجه تصمیمات و مصوبات خود رانسبت به پیشنهادات جلسات ضیافات نفیاً یا اثباتا باستحضار یاران عزیز محل خود برساند .

۳ ــ قسمت مخصوص ضیافت وازدیاد و آشنائی و الفت وانجام امور جاری جلسه ــ این قسمت از برگرام ضیافات مخصوص ضیافت وپذیرائی حشر و موانست یاران رحمانی با یکدیگر وایجادالفت و آشنائی بیشتر بین آنان بوده وبالاخره جلسه ضیافتی با تلاوت مناجات خاتمه بکمال روح و ریحان پایان میابد . بدیهی است دراین قسمت از برگرام نیز باید جنبه روحانی وآداب وشئون بهائی مراعات گردد . بطور خلاصه وبا توجه بمطالب مذکوره از انعقاد جلسات ضیافات چهار مقصد اساسی ذیل حاصل میشود :

۱ــ توجه احباء بملکوت ابهی و تلاوت مناجات والواح مبارکه و کسب روحانیت وطلب تائید .

۲ــ اطلاع یاران روحانی براوضاع امری محل خود اولا و کشورخود ثانیا وجامعه جهانی بهائی ثالثا .

۳ــ اظهارنظروتقدیم پیشنهادهای مفید نسبت بهر

یکاز مسائل مهمه عمومیه محلی ــ ملی و بین المللی جامعه بهائی .

٤ــ حشر وموانست یاران و ازدیاد الفت ومحبت بین آنان که اساس ومقصد شریعتالله است .

خاتمه این مقال را بنقل یکی از بیانات مبارکه حضرت مولی الوری راجع به جلسات ضیافات و وظائف افراد احباء درمورد شرکت دراین جلسات که درضمن نطق مبارك درشهر فیلادلفیا ایراد فرموده اند مزین میگردد : قوله العزیز

" من بفیلادلفیا آمده ام که روح حضرت بهاء الله را درشما ایجادکنم قلب من مرا باینجا هدایت نموده است .شما بایستی انعقاد و تشکیل محافل ضیافتی نوزده روزه راادامه بدهید . انعقاد جلسات مزبوره بی نهایت مهم وپسندیده است ولی وقتیکه خود را برای حضور درمحافل حاضر میکنید قبل ازدخول قلب خود را ازهر آلایش پاك ومقدس کنید ساحت افکار را ازماسوی الله منزه نموده وازصمیم قلب صحبت نمائید .

محل اجتماع قلوب منقطعه سازید این اجتماعات را بانوار آسمانی احاطه کنید . بنابراین با نهایت محبت گردهم آئید بسوی خدا توجه کنید و بگوئید : ای پروردگار تمام عناصری راکه علت اختلافند زائل فرما و وسائلی راکه سبب اتحاد و اتفاقند برای ماایجادکن . ای پروردگار این محفل ما را به محفل ملکوتی تبدیل و بنفحات آسمانی معطر فرماازهر غذا وعطائی نصیبی واز غذای محبت ما رامرزوق فرما ونعمت عنایت کن .نورانیت ملکوتی برماارزان دار . این نکات رادرقلب خطور دهید و بمحفل ضیافت داخل شوید . هریك از شما بایدفکر کنیدکه چگونه سایرا عضاء محفل خود را مشعوف ومسرور سازید هریك بایستی عموم حضار را بالاتر وبزرگوار ترازخود تصور نمائید . هریك بایدخود راازسائرین کوچکتر بشناسید . مقام دیگران را بلندتر و مقام خودرا پائین تر بدانید درصورتیکه شما طبق این دستورات رفتار و زندگی کنید بطور قطع ویقین بدانیدکه چنین ضیافتی مائده آسمانی است چنین غذائی غذای ربانی است. من خادم چنین مجمعی هستم . اینست بشارتیکه من بشما میدهم "

انتهی

فروردینماه ۱۳۳۹

.تحقیق و بیان واقرار واعتراف وسط وشرح حقایق امریه اکتفا ننمائید .بلکه باس اساس ناظر باشیدوآن اخلاق حمیده و کلمات روحانیه وشیم الهیه وحسن سلوك و معامله وترك تعصبات جاهلیه و تشبث بمنافع عمومیه است اعلان و نصرت این آئین یزدانی بایستی امور اساسی معلق و منوط والا عاقبت خسران است و وبشیمانی و محرومیت است وپریشانی .....

ساقی نامه هجرت

حسین بیضائی (ادب)

الهی به انوار شمس ظهور — به گویای لن روشنی بخش طور
بهلت آفتاب درخشان تو — شهیدان جانباز طهران تو
به تابنده ماهیکه دشت بدشت — ز نور جمالش پرانوار گشت
ز عشقت مرا سینه پر درد کن — ز درد درون چهره ام زرد کن
چنان در دلم آتشی بر فروز — کزآن شعله شب راندانم ز روز

ز جا خیز ساقی شرابی بیار — براین تشنگان جرعه آبی بیار
ز جا خیز ساقی بآهنگ چنگ — بیاران بنوشان می هفت رنگ
از آن می که ورقا چو لب تر نمود — بهفت آسمان بال وپر بر گشود
از آن می که در پهن میدان عشق — چو نوشید جامی سلیمان عشق
برقص آمد آنسان بی سوختن — که آموخت شمع از وی افروختن

از این بیش تنها نشستن بس است — دراز دوست بر خویش بستن بس است
جهانی که نوشش بجز نیش نیست — پسند دل آخر اندیش نیست
کرم کن دگر باره جامی بیار — ز دلدار ما را پیامی بیار
بیا تا ببانگ دف و چنگ ونی — خروشی برآریم با یاد وی
چو گوهر نهان باشد اندر صدف — بر خلق یکسان بود با خزف
مرا بیخود از شور این باده کن — پی خدمت خلق آماده کن
کنون دوره های شهادت گذشت — ز خون این چمن خوب سیراب گشت
مهین نخل امر بها بر گرفت — ز خون این شجر زیب و زیور گرفت
بیا تا از این بر نصیبی بریم — بغیر از رضایش رهی نسپریم
اگر هدیه ای نیست در خورد دوست — چه بهتر ز اجرای اهداف دوست
بهجرت شتابیم کامروز یار — ندارد ز ما هیچ کار انتظار
برآریم در برزن وشهر وکوی — بیاد جمال قدم بانگ وهوی
همه خلق را از سیاه و سپید — بگوئیم صبح سعادت دمید

الهی تو دانی که شرمنده ام — ز شرمندگیها سر افکنده ام
گناه (ادب) را از احسان بپوش — ببزمت مخواه اینچنینم خموش

پرفسور اگوست فورل

مهندس عزت الله سحابی

دکتر در طب ــ دکتر در حقوق ــ دکتر در فلسفه استاد دانشگاه زوریخ درسنه ۱۸۴۸ میلادی متولد ودرسال ۱۹۳۱ میلادی دارفانی را وداع ــ گفت .

این مرد دانشمند ازخانواده معروفی است که درکنار دریاچه لیمان زندگی کرده وچند دانشمند معروف بعالم بشریت را احیاء کرده است . پرفسور اگوست فورل از طفولیت بسیار باهوش و ازسن هفت سالگی علاقه شدیدی بجمع آوری حشرات داشت در دوازده سالگی جزوه هائی راجع بحشرات ــ نگاشته که هنوز مورد استفاده دانشمندان سپید موی میباشد تحصیلات خود رادر رشته طب در سویس بانجام رسانده وپس از مدتی بسمت استادی فن طب درقسمت مغز و اعصاب در دانشگاه زوریخ منصوب گردید و چون تفحصات و تحقیقات عالی وبی نظیری بعالم دانش اعطا کرد دانشگاههای وین وپاریس وسایر دانشگاه های سویس از کنفرانسهای علمی او استفاده ــ میکردند مدت شانزده سال رئیس بزرگترین ــ مریضخانه امراض دماغی وعصبی زمان خود در زوریخ بوده ومطابق نوشته های خودش در تمام اینمدت ۱۶ ساعت روزانه بخدمت مرضی مشغول بوده است در سیر کارهای طبی خود درمطالعات اجتماع موفق باخذ دکترای حقوق وفلسفه گردید با آنکه آگوست فورل وقت زیادی در خدمت مرضی صرف مینمود دائما درخدمات ــ اجتماعی نیز مداخله داشته وازپیشوایان بزرگ سوسیالیزم در اواخر قرن نوزدهم و اوائل بیستم بوده است بسیاری از پیشوایان سوسیالیزم در ــ مکتب او تلمذ کرده اند لنین پیشوای انقلاب روسیه وکمونیزم جهانی (سوسیالیزم طبقاتی) از شاگردان او بوده است موسولینی پیشوای فاشیست ایتالیا (سوسیالیزم صنفی) در نزد او تحصیل سوسیالیزم کرده تمام جمعیتهای سوسیالیست اروپا وامریکا ازنوشته و کنفرانسهای او استفاده مینمودند ژان ژورس معروف سوسیالیست معتدل از دوستان صمیمی فورل بوده واز ــ مکتب علمی او کسب استفاده کرده است از خدمات قابل توجه پرفسور فورل مبارزه شدید با مشروبات الکلی بوده جمعیت های ضد الکل اروپا بوسیله او تاسیس شده و ریاست آنرا بعهده داشته است ودرتمام مدت عمر شجاعانه با سرمایه داران مشروبات الکلی مبارزه مینموده و مخصوصا معتقد بوده است اساس مبارزه سوسیالیزم بایستی جنگ با سرمایه داری الکلیک باشد بوسیله دوستان طبیب خود که عضویت موسسات ضد الکلیک را قبول کرده بودند بمعالجه اشخاص الکلی پرداخته وبا مجلات و نشریات مختلف و ــ کنفرانسهای عموم را از خطرات الکلی مطلع میساخته وقتی باهمیت این مبارزه شجاعانه و جسورانه فورل میتوان پی برد که بمقدار ــ مشروبات الکلی مصرفی اروپا وسرمایه هنگفتی که در راه تهیه باغهای مو وکارخانه های تهیه مشروبات مصرف شده پی برد

میلیاردها لیره طلا در سراسر اروپا وامریکا موسسات تهیه مشروبات الکلی را تشکیل میداد برای نمونه اشاره میکنم که کتاب لغت — مشروبات الکلی در فرانسه شامل ۱۳۵۰۰ نام مشروبات الکلی ساخته شده دراین کشوراست.

پرفسور فورل معتقد بودکه عوامل استقرار صلح پایدار در اجتماع بشری ازبین رفتن مشروبات الکلی است کتابهای متعدد در موضوع مضرات الکل وراههای جلوگیری آن ومعالجات مرضای الکلی برشته تحریر درآورده مهمترین تالیف فورل پنج جلدکتاب ضخیم مربوط به مسائل غریزه جنسی است در اولین دفعه این پنج جلد کتاب ۱۶۰ هزار نسخه بطبع رسیدو فورا بشانزده زبان زنده اروپا ترجمه شد این کتاب در نزد طبقه تحصیل کرده وعالم اروپا و آمریکا یافت میشود کتابهای مربوط بزندگی — مورچگان او معروفیت جهانی دارد فورل مخصوصا مسافرتهائی بافریقای شمالی وجزیره ماداگاسکار برای مطالعه زندگی مورچه هاانجام داده — کتابی ضخیم بنام مورچه های ماداگاسکار تقدیم عالم دانش کرده.

چرا فورال صلح طلب شد

ناپلئون سوم دربحبوحه اقتدار پس از فتوحات پی دربی جنگ ۱۸۷۰ را برعلیه آلمان شروع نمود واینطور بنظر میرسید که جنگ بآسانی بنفع ناپلئون تمام شود ولی برعکس بواسطه عدم پیش بینی کافی جنگهای خونین در سواحل رودخانه رن برپا گردید ودر نتیجه عده کثیری در بیابانهای دوطرف شط مجروح و کشته شدند. پرفسور آگوست فورل که دکتر جوانی در طب بود با جمعی از مردم انسان دوست بکمك مجروحین میدانهای جنگ شتافت وضع تاسف آور زخمیها ودر بدری وناله و فغان بی پناهان وبیچارگان روح وقاد طبیب جوان را بشدت متاثر ساخت ودر صف پیشوایان مبارزه با جنگ وجدال درعرصه اجتماع داخل شد. وصلح وسلام را راه اصلاح مفاسد اجتماع دانست. این بود که ازهر گوشه وکناری اگر نام صلح طلب وجمعیت صلح دوستی رامی شنید فورا بکمك آنها می شتافت ودر اثر همین صلح طلبی بود که روش سوسیالیزم را که در آن — زمان طرفدار صلح بین الملل بود انتخاب نمود درتمام نوشته ها ومقالات خود صراحتا طرفداری از صلح را گوشزد عموم نموده و مردم را بصلح دوستی دعوت کرده است وخود عضو چندین — جمعیت صلح طلب جهانی بوده است.

چنانکه گفتیم فورل در سال ۱۸۴۸ یا بعرصه وجود گذاشت تولد فورل مقارن بازمانی است که حضرت اعلی در جبال آذربایجان — محبوس وبه تحریر بزرگترین کتاب شریعتی خود یعنی بیان مشغول بودند کتابی که مورد — اعتقاد وجمعیت بابی و یکی از وسائل ایمان آنان بحضرت بهاء الله است کتابی که معتقدین و طرفداران آن مامور عظیم ترین وشدیدترین تحول جامعه انسانی گردیدند.

همانطور که اشعه مستقیم آثار حضرت — اعلی قهرمانان تاریخ امر نظیر حضرت باب‌الباب و حضرت قدوس وغیره را بوجود آورد وآنها را بمشهد فدا میفرستاد وعقول وافکار وایمان انسانی را تحویل و انقلابی می بخشید که قابلیت ادراك نظم بدیع الهی این ظهور اعظم را پیدا نمایند اشعه غیر مرئی آثار مقدس‌حضرتش تحولی درعالم علم بوجود آورد که مردان و رجالی را برای خدمت بنظم الهی درعالم اجتماع آماده سازد از جمله آن نفوس پرفسور آگوست فورل بود.

آگوست فورل درخانه مردی مسیحی بوجود

آمد در اثر تفحص وتحقیق و مطالعات وتحصیل علوم وفلسفه دینامیزم علمی اورا مبارز با کلیسای مسیحی وادیان گذشته نمود پس فورل مبارز با ادیان مبارز باسرمایه داری مبارز با مشروبات الکلی مبارز با زور وقلدری ودرعین حال طرفدار صفا ویگانگی درجستجوی یافتن قدرتی و اجتماعی برای حصول آرزوهای خویش بسر میبرد . اصولا فورل دارای فکر سازنده بود و این وجهه ممتاز این عالم بزرگ واجتماعیعالیقدر است در صورتیکه بعضی از همردیفان او فکر خواب کننده داشتند .

در کتابچه (سوسیالیسم حقیقی آتیه) این حقیقتاز نوشته فورل بخوبی روشن وو اضح است:

فورل درخدمت مرضی و کمك بفقرا وهمکاری با صلح طلبان ومبارزه با سرمایه داری و بالاخص با الکلیزم بسر میبرد روزهای یکشنبه رفقای هم عقیده او وهمدستان صمیمی اش در آلاچیقی که در بالای تپه مشرف بدریاچه لیمان بود جمع میشدند وراهنمائی های اورا بدل و جان میپذیرفتند ودر همین محل بود که عقد ازدواج دختر بزرگ خود مارتا را با دکتر بزومز Besomes شخصا منعقد نمود .

چرا فورل بهائی شد

در هشت کیلو متری شهر کارلز روحه Carlsruhe پایتخت ایالت بادن دهی است بنام روپیور Ropieur دکتر بزومزرئیس اداره بهداشت ایالت بادن در آنجا زندگی میکرد وبعد از جنگ جهانی اول بود که دکتر اسلمنت برای هدایت و تبلیغ باین دهکده سفر نمود وموفق بتبلیغ دکتر بزومز و خانمش مارتا بزومز دختر استاد بزرگوار سابق الذکر یعنی پرفسور آگوست فورل گردید این دو نفر که هردو پزشك و بکارهای بهداشتی مشغول بودند درائر تماس وآشنائی و هدایت با دکتر اسلمنت چنان شعله ورگردیدند که بجدیت مشغول تبلیغ و خدمت امرالهی گردیدند واثرات قابل توجهی از آنان در کشور آلمان و سراسر اروپا بوجود آمد . درسنه ۱۹۲۰ پرفسور آگوست فورل برای دیدار دختر وداماد ش ازسویس بالمان مسافرت نموده واوقات خود رادر منزل دامادش در قریه روپیور میگذراند :از مارتا بزومز در مسافرت بروپیور سئوال نمودم که پدر شما چگونه بهائی شد درجواب گفت :

موقعیکه پدرم در همین منزل تشریف داشتند ما مرتبا روزهای چهارشنبه بشهر کارلزروحه برای حضور در محفل ملاقاتی هفتگی احباء میرفتیم پدرم از این غیبت مرتب روزهای چهار شنبه اطلاع حاصل کرد روزی پرسید شما مرتبا روزهای چهارشنبه بکجا وبرای چه کار میروید مارتا بزومز اظهار داشت که جواب سئوال پدر برای من دشوار بود چرا ؟

برای آنکه پدرم درتمام مدت زندگی بر علیه جمیع ادیان ومذاهب بود ابراز این مسئله که من وشوهرم بیك مجلس دینی میرویم با تسلیمات طولانی او تعجب آور بود ودرعین حال چون بهائی هستیم ودروغ نباید بگوئیم با عدم توجه بعکس العمل جواب در ذهن پدر سالخورده مان صراحتا جواب دادیم که به جمعیت بهائی میرویم پدر پرسید جمعیت بهائی چیست شرح مختصری از مبادی بهائیت برای او ذکر کردیم چون بسیار مرد روشنفکر محقق و معتدل بود از ماخواست که کتابی درموضوع بهائیت در اختیار او بگذاریم ترجمه کتاب بهاء الله وعصر جدید را بایشان برای مطالعه دادیم پرفسور فورل با نهایت دقت این کتاب را مطالعه کرد وپس از چند روز اظهار نمود که واقعا مطلب مهمی است وقابل دقت و تمعن نظراست آیا ممکناست که من نامه

افتتاح

ام المعابد افریقا

" آهنگ بدیع " ازجناب جلال صحیحی که همواره همکاریهای ذیقیمتی با این نشریه داشته و توفیق شرکت در مراسم افتتاح مشرق الاذکار کامپالا رایافته بودند تقاضا نمود شرح مختصری از چگونگی مراسم افتتاح ام المعابد افریقا را برای درج در آهنگ بدیع تهیه فرمایند وایشان با قبول تقاضای آهنگ بدیع شرح جالب ذیل را تهیه فرموده و در اختیار ما گذاردند .

آهنگ بدیع ضمن اظهار تشکر از همکاری جناب صحیحی قرائت این یادداشتها را بعموم خوانندگان عزیز توصیه مینماید .

رخساره ایادی امرالله جناب بنانی و عائله محترمه شان از شدت سرور میدرخشید .

حالت وجد در سیمای مسافرین و مهاجرین هویدا بود . احبای افریقا با چهره گشاده بمیهمانان تازه وارد تبریک میگفتند .

تبسم از لبهای مستقبلین جدا نمیشد .

طبیعت هم درنهایت لطف و زیبائی با محیطی سبز وخرم ببهائیان که ازاطراف واکناف جهان گرد هم جمع شده بودند خوش آمد میگفت .

مجموعه این محیط گرم واین نشاط طبیعی نشانه ای از فتح وظفری بود که با اتمام بنای مشرق الاذکار نصیب یاران الهی شده بود .

مشرق الاذکاری که تشعشعات روحانی آن نه تنها قاره آفریقا بلکه عالمی را روشن ساخته و چنانکه یکی از حضرات ایادی امرالله در بیان خویش آنرا تشبیه نمودند همچون نگینی بس درخشان بر حلقه زیبائی که باراده حق سراسر کره خاک را فرا گرفته و نژادهای احمر وا سمرو ابیض و اسود را در ظل خیمه یکرنگ درآورده است میدرخشد .

آری ایام جشن وسرور بودجشن با شکوه افتتاح ام المعابد افریقا ــ جشنی که درآن چهار تن از

حضرات ایادی امرالله من جمله امة البهاء روحیه خانم شرکت داشتند .

سه سال قبل متجاوز از سیصد نفر از احبای ایران با پنج هواپیما مشتاقانه بکامپالا مسافرت نمودند وهمراه احبای سایر اقالیم وقارات — با تقدیم تبرعات کریمانه خود قدم بزرگی در راه آغاز فعالیت دامنه داری برای پیشرفت اهداف نقشه دهساله جهاد کبیر روحانی بر داشتند .

سه سال قبل احبائی که درکامپالا مقیم بودند با تصویب حضرات ایادی و محفل مقدس روحانی ملی بهائیان مرکز وشرق آفریقا وبکمک مقاطعه کاران مجرب اقدام بانجام طرحی که قبلا بتصویب هیکل مبارک حضرت ولی امرالله رسیده ودر نقطه ایکه محل آن قبلا تعیین گشته بود (برفراز تپه کیکایا) نموده ودرفعالیت بی نظیر خود جز سرعت عمل هدفی دیگر رابرای خود قائل نشدند .

سه سال قبل جمعیتی چندین صد نفری در مرتفعترین نقطه تپه مزبور شاهد آن بودند که حرم مبارک بنا باراده حضرت ولی امرالله تربت روضه مبارکه راکه درجعبه نقره حفظ شده ونشانه ارتباط معنوی دو قاره آسیا و افریقا بود در زیر حجر زاویه بنای — مشرق الاذکار قرار دادند و سپس با سرعت تمام و فعالیت بلا انقطاع عده معدودی همت گماشتند و کار را بنحو دلپذیری انجام دادند و اینک با روحی شاد وروئی گشاده وقلبی مملو از محبت بی شائبه منتظر میهمانان گرامی یعنی یاران شرق وغرب بودند که بیایند و برای العین مشاهده کنند ولذت برند و مژده اکمال واتمام آنرا در پایان جشن افتتاحش بسمع مردم جهان از بهائی وغیر بهائی برسانند .

آری سه سال قبل امید بود و انتظار ... و اینک تحقق آمال و واقعیتی در برابر دیدگان پر شوق وذوق یاران .

.—.—.—.—.—.—.

نمیتوان میزان وجد وسرور ما ۶۳ نفر بهائی که با هواپیما یکسره ازطهران بکامپالا بمنظور شرکت در جشن افتتاح ام المعابد — قاره افریقا یعنی اولین مشرق الاذکار قاره ایکه اکثریت بومیانش صاحب پاکترین احساسات بشری و صافترین قلوب انسانی هستند رفته بودیم خارج از حد وصف بود .

شب اول و روز اول بملاقاتهای خصوصی گذشت و شب دوم بر حسب برگرامی که قبلا در محل تهیه شده بود در محفلی حضور یافتیم که بمنظور معارفه ومبادله اشواق قلبی مسافرین و احبای افریقائی ومهاجرین مقیم تشکیل یافته بود این محفل وسایر جلسات شور در سالن بزرگ دانشکده ماکریر Makerere انعقاد یافت .

احبای نوزده کشور یکدیگر را دراین محفل ملاقات نمودند هر دفعه ایکه نماینده یا نمایندگان کشوری که ازطرف ناظم جلسه نامبرده میشد قیام میکرد حضار با کف زدنهای ممتد اشتیاق ملاقات خود را باایشان ابراز میداشتند در اینجا باید اذعان نمود که برای احباء سایر کشورها هیچ لذتی بالاتر از آن نبود که یاران افریقائی را که بیش از نصف جمعیت حاضر را تشکیل داده بودند ملاقات کند .

ساعت نه وربع تا نه ونیم آنشب برنامه رادیوی کشور اوگاندا اختصاص به موضوع افتتاح مشرق الاذکار و معرفی امر بهائی داده شد و استماع مصاحبه گویندگان رادیو با حضرت حرم راجع بتعالیم امر بهائی برای حاضرین لذتی

زائد الوصف داشت .

در این شب ضمن خوش آمد بمیهمانان مجریان برگرام جشن افتتاح تذکرات لازمه را راجع بروز بعد بجمیع احباء دادند .

صبح روز بعد (شنبه) وسائل ایاب و ذهاب از اتوبوس و اتومبیل درمقابل میهمانخانه هائی که محل اقامت احباء مسافر بود حاضر ویاران را بتدریج بپای تپه کیکایا رساندند و صف جمعیت آرام رو بفضای سبز و خرم ومصفای اطراف بنا حرکت کرد و موقعی که اجازه داده شد همگی از یکی از درهائی که قبلا تعیین شده بود آرام وارد سالن شده روی صندلیها قرار گرفتند .

حرم مبارک بموقع معین وارد و با سایر حضرات ایادی و معاونین ایادی واعضای محفل روحانی ملی کامپالا و آن عده از دوستان افریقائی ودیگران که طبق برنامه عهده دار تلاوت دعا ومناجات بلغات والسنه مختلفه بودند در صف جلو قرار گرفتند .

اجازه عکس وفیلمبرداری قبلا باشخاص معلوم و معین داده شده بود واین خود بحفظ و رعایت سکوت وآرامش که لازمه آن محیط روحانی بوده کمک بسیارمیکرد . درمیان سکوت محض و توجه خاص یاران سفید و سیاه که خود نمونه ای از تحقق وحدت بشر بود امة البهاء ایادی امرالله روحیه خانم پیام جشن افتتاح را که حاکی از منظور اصلی و حقیقی مشرق الاذکار و معرف روح تعالیم الهی در بلند کردن سراپرده یکرنگی است قرائت وسپس آیات الهی بلغات مختلف بومی ,افریقا وبفارسی وعربی و انگلیسی تلاوت گشت آنگاه حضرت حرم شمایل مبارک حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه وجمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی را روی میزی در مقابل جمع قرار دادند و خویشتن در کنار آن بریا قرار گرفتند در حالیکه حضرات ایادی امرالله جناب جان روبارتز وجناب دکتر رحمت الله مهاجر در طرفین ایشان ایستاده بودند فردا فرد احباء را که با صف مرتب باشاره ناظمین جلسه آرام و با گامهای شمرده برای زیارت آن دو شمایل مبارک پیش میرفتند با عطر گل سرخ معطر میساختند احباء نیز پس از مکث مختصری برای زیارت و تعظیم وتکریم از سالن خارج و بمنظور برداشتن عکس دسته جمعی در محضر حضرت روحیه خانم گرد هم مجتمع میشدند

.-.-.-.-.-.-.-.

شك نیست که تحت تاثیر اشتیاق مفرط قلبی همه مایل بودند که خود را بمرکز ثقل نورانی جمعیت یعنی نقطه ایکه حضرت حرم جلوس فرموده بودند نزدیك نمایند اما حضرت حرم باحباء غیر افریقائی فرمودند« متوجه باشید که این یك روز مهم و بروز یك واقعه تاریخی است این یوم یوم افریقا است وحق تقدم در همه جا با احباء افریقائی» این است که در عکس جمعیتی آن روز تاریخی مشاهده میشودکه آن یکتا گل زیباو یادگار گرانبهای حضرت ولی امرالله آنطور با رخساره ملکوتی در میان یاران سیاهپوست جلوه گری میکند .

آنروز واقعا تاریخی بود ـ شرق وغرب دست در آغوش کرده صورتهای سیاه وسفید یك اختلاط وامتزاج روحانی خاصی ایجاد نمود . در زیر آسمان نیلگون با افقی بس روشن و درصحنه پهناور تپه های سبز وخرم دور از دنیای مبتلا بانواع هم وغم ساختمانی قرار داشت زیبا بارتفاع متجاوز از ۳۸ متر با سالنی مدور بقطر بیش از ۲۵ متر و محل برای ششصد صندلی گنبد زیبای سبز رنگش بقاعده ۱۳ متر روی ۹ ستون حجیم بقطر ۶۰ سانتیمتر قرار داشت در حالیکه بامهای علیا وسفلی آن

حرم مبارك در کلیه جلسات بسیار مسرور بنظر می آمدند وهمواره توجه خود رابیاران افریقائی معطوف داشته علاوه بر اندرزهای ذیقیمت مطالبی میفرمودند که موجبات شعف آنان فراهم میشد . یك بار خطاب باحبای افریقا ضمن نصایح سودمند فرمودند آیا میدانید حضرت ولی امرالله دو دفعه افریقا را بقدوم خود مزین و در بسیار از کشورهای این قاره سیاحت فرمودند سرور احبای افریقائی از این بشارت زائد الوصف بود بخصوص موقعیکه موکدا فرمودند حضرت ولی امرالله مظاهر طبیعت را در افریقا خیلی می پسندیدند وازمشاهده آنان لذت میبردند وافریقائیها را ازصمیم قلب دوست میداشتند .

بار دیگر خطاب باحبای افریقائی من باب تشویق فرمودند آیا میدانید ما دراین سفر برای چه باین جا آمده ایم برای اینکه این مشرق الاذکار را بشما اهداء نمائیم این بنا اینك مال شماست این مرکز روحانیت این وسیله تبلیغ واشاعه امر بشما تعلق دارد از وجود آن برای پیشرفت امر استفاده کنید بروید و بدیگران بگوئید وامر را چنانچه باید بسایر افریقائیان تفهیم نمائید .

برجسته ترین دقایق درمورد این برگرام جشن وکنفرانسهای تبلیغی چهار روز ه درکامپالا عصر روز ۱۵ ژانویه ۱۹۶۱ بود که امرالهی رسما درحضور برادر سلطان محل ونمایندگان رسمی دولت ومقامات عالیه کشور اوگاندا و جم غفیری از اعاظم قوم وانبوه کثیری از طبقات مختلف ساکنین کامپالا و اطراف و اکناف آن ازادیان ونژادها وملل مختلف اعلام گشت عده ای از این حضار در برابر دعوت رسمی جامعه بهائی کامپالا و اکثر در اثر اعلان در جرائد محل بتدریج در سالن بزرگ مشرق الاذکار جمع شدند و یاران بهائی مدال یا بهی الابهی بانوار سبز بسینه داشتند بتدریج جای خود را درسالن بمیهمانان عزیز غیر بهائی تسلیم مینمودند . سالن وایوان و صحنه باغ مملو از جمعیت افریقائی وآسیائی و اروپائی و امریکائی شد وسائل بلند گو در داخل و خارج ساختمان نوای سرود خوانان مذهبی و صدای بر حلاوت امة البهاء روحیه خانم که بپیام افتتاح رسمی مشرق الاذکار را قرائت میفرمودند ولحن خوش آنانکه مناجات ودعا تلاوت و یا قسمتهائی از کتب آسمانی توره وانجیل وقرآن و آثار امری را قرائت مینمودند بسمع حضار میرسانید .

میهمانان همه مشغول تحقیق بودند که بهائیت چیست وبهائی کیست وموظفین پس از مختصر مذاکره با آنان مستحریان را بجلسات محافل تبلیغی محل ارشاد مینمودند .

دراین روز تاریخی امر بهائی در قاره افریقا رسما اعلام گشت واین خبر در جرائد محل نیز درج گردید . مدعوین وسایر حضار هر یك در جزوه ای که دراختیارشان گذارده شده بود نه تنها عکس زیبائی از مشرق الاذکار با خود بیادگار بردند بلکه فرصت یافتند که مطالب زیر راهم ضمن سایر مطالب درآن ملاحظه نمایند : " این مشرق الاذکار چنانچه ازنام آن مستفاد میشود محل عبادت و پرستش خداست در نزد بهائیان عبادت موضوعی است ساده وبدون تشریفات . مشرق الاذکار فقط محل تلاوت آیات ومناجات و منتخباتی از کتب آسمانی ادیان مختلفه جهان من جمله آثار روحانی بهائی است دراین بنا جز صوت انسان ، (قرائت ادعیه وتلاوت مناجات) چیزی بگوش نمیرسد . ادوات موسیقی در آن محل بکار نمیرود ولی نوای خوش سرودهای مذهبی به الحان خوش مناجاتها حلاوت میبخشد .

آهنگ بدیع

مشرق الاذکار درعالم بهائی مرکزی است که تاسیسات اجتماعی وفرهنگی و علمی بتدریج و بموقع خود در اطراف آن بمنظور خدمت بعالم انسانی بنا خواهد شد یکی از معتقدات بهائیان آنست که وقتی کار با روح واقعی خدمت بخدا وخلق او انجام شود آن کار نفس عبادت است وعبادت برای آنکه مقبول افتد بایستی توام با خدمت بمنظور بهبودی بخشیدن باوضاع عالم انسانی باشد "

.-.-.-.-.-.-.-.-.-.

کنفرانس عمومی که در غروب روز دوشنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۶۱ در سالن تماشاخانه ملی با ایراد نطقهائی بوسیله امه البهاء وحیه خانم ومستر ایموس گیبسون عضو محفل روحانی ملی بهائیان امریکا تشکیل گردید پایان ایام خوش این جشن تاریخی را در کامپالا اعلام داشت ولی حین جداشدن ازسایر یاران وخدا حافظی کردن این حس طبعا در همه ایجاد میشد که پایان این ایام جشن آغاز — فعالیتهای بیشتری برای اهل بهاء در سراسر جهان است تا بقیه اهداف نقشه دهساله جهاد کبیر روحانی قبل از فرا رسیدن سال ۱۹۶۳ انجام گردد .

حضرت عبد البهاء میفرماید

" پروردگار عالمیان محض فضل واحسان هیکل ایران را بخلعتی مفتخر فرمود و — ایرانیان را تاجی بر سر نهاد که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است ... مشیت الهیه تعلق گرفته و قوه معنویه در ایران نبعثان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب " و نیز میفرماید . " مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارك است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعاظم و دانایان عالم حیران ماند هذه بشاره کبری بلغها لمن تشاء و هذه وعد غیر مکذوب ..." و نیز میفرماید " ... بهائیان چنان ایران رادرانظار جلوه داده اندکه امروز جم غفیری از اقالیم سبعه پرستش ایران مینمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدس حضرت بهاء الله است ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق ایران وایرانیان فرمود ..."

آفتاب سیاه

ترجمه : فریدون وهمن

مقاله جالبی
که ذیلا مطالعه خواهید فرمود ازآخرین
جلدکتاب عالم بهائی که در سال ۱۹۵٤ منتشرشده
نقل و ترجمه گردیده . در آنزمان نفوذ امر درافریقا وسعت و
عظمت امروز را نداشت و بدایت کار تبلیغ درآن قاره بود . اما
حکایات دلنشینی که از خاطرات یك سفر جالب درین مقاله درج
شده چون هزاران داستان عشق وشیدائی دیگرکه تاریخ
امر مقدس ما را تشکیل میدهد هیچگاه کهنه نمی
شود و مثل همیشه نشان آنستکه زبان
عشق درهمه جای دنیا
یکیست

بما
گفتند که
این مرداب مطو از
کروکودیل است و اینهم
یکی دیگر از مناظر دیدنی
این سفر بود . قایق نسبتا
بزرگی که اتومبیل ما راهم در خود جای
داده بود توسط شش نفر پارو زن سیاه
پوست بآرامی آب را میشکافت و بجلو میرفت .
جمعیت ما مخلوطی از احباء امریکائی انگلیسی
و افریقائی بود واین موضوع موجب حیرت یکی از
پارو زن ها شده بود . از مابرسید : " چه چیز
باعث شده که شما سفید پوستها با سیاهها میگوئید
و میخندید ؟ " باو گفتیم که مابهائی هستیم . بعد
جزوه ای بزبان یوگاندا باو دادیم که بلا فاصله با
صدای بلند برای آفریقائیهای قایق شروع بخواندن
کرد .
خیلی چیزها سفر طولانی ما را درافریقا مطبوع
و جالب مینمود . یکبار اتومبیل کوچك ما از
میان صدها اسب آبی که برای خوردن علف
از رود نیل بیرون آمده بودند گذشت .
بار دیگر شیر بزرگی بطول هشت پا
اتومبیل ما رامتوقف نمود . بار ها در
جاده های (پارك کنیار) عبور
ماشین ما صدها آهو ـ زرافه
و خرگوش را بفرار وا
میداشت . روزی
غروب آفتاب
را

آهنگ بدیع

در پشت قله پرسرف (کلیمانجارو) تماشا کردیم وشبی را در رستوران یك قطار شلوغ سریع السیر بصبح رساندیم . مدتی در گرمای جانفرسای شهر (مومباسا) در حضور احباء بودیم ووقتی ناظر طلوع قرص کامل ماه بودیم که با حشمت و جلال بر اقیانوس هند نور می پاشید .

در (دارالسلام) بملاقات احباء آن شهر که جمعی بهائی ایرانی ــ امریکائی ــ مصری ــ ترك ــ هندی وازقبایل مختلف افریقابودند نائل شدیم وبیاد آوردیم که چقدر قلب مبارك حضرت عبدالبهاء از ــ تشکیل چنین اجتماعی در دارالسلام مسرور وشادمان است .

برای دیدن یك مدرسه بهائی به قلب افریقا رفتیم ــ بمجرد ورود احباء ده ما را احاطه کردند وبما خوش آمد گفتند اما خوش آمد گفتنشان نه بزبان انگلیسی بود ونه بزبان افریقائی . همه فریاد میزدند " الله ابهی " ما رابه خانه گلی مدوری که سقف گردی ازکاه وپوشال داشت راهنمائی کردند . به دیوارخانه قطعه اسم اعظم که بادست نوشته بودند آویزان بود . دراینجا پانزده روز اقامت کردیم . شبها خانه مملو از جمعیت میشد احباء باقیافه های مشتاق دور وبر ما می نشستند و سئوالات تمام نشدنی خود را آغاز میکردند وروزها هشت کلاس درمواضیع مختلف امری داشتیم . گاهی یك گربه وحشی وارد اطاق میشد و از آنطرف راه خود را میگرفت ومیرفت. میمونی خود را به سقف آویزان میکرد وازتخم هائی که ــ پرندگان مختلف گذاشته بودند میدزدید و میخورد . مالاریا ودیسانتری ما را تهدید میکرد ولی آنچنان محیط ما مملو ازعشق ومحبت بودکه توجهی باین مسائل نداشتیم . وقتی توسط مترجم ازصاحبخانه تشکر کردیم که خانه اشرا دراختیار ما گذارده گفت : " از من تشکر نکنید ــ باید بدرگاه حضرت بهاء الله شکر کنیم که این وسائل را بوجودآورده " .

از ماه جون تافوریه براقیانوس وسیعی که جامعه بهائی رادر قاره انریقا بوجود آورده بود سفر کردیم . هر روز چیزی دیدیم وگنجی اندوختیم که بوصف وبیان نمیآید . آنچه ذیلا میخوانید گوشه ایست از یك دنیا وخوشه ایست از یك خرمن :

ــ ۱ ــ

یکروز عصر درکامپالا با یکنفر از جوانان قبیله بوگاندا صحبت میکردیم .قبلا در باره جنگهائی که برای بدست آوردن تفوق بین کاتولیکها وپروتستانها در گرفته بود صحبت کرده بودیم ــ وی میگفت که " (کاباکا) حاکم ماتمایلی به هیچکدام از این دودسته نشان نمیدهد زیرا معتقد است که اینان کلام مسیح را که میفرماید " همدیگر رادوست بدارید " ازیادبرده اند " . از او پرسیدم " عقیده مذهبی خودت چیست ؟ " جواب داد " تا بحال عقاید

متعددی داشته‌ام . در کوچکی کاتولیك شدم چون در مدرسه ابتدائی فقط کاتولیکها را راه میدادند . بعد چون پروتستانها مدرسه متوسطه را اداره میکردند بالاجبار پروتستان شدم . بعد لامذهب شدم چون — دانشگاه دولتی بود واحتیاجی به قبول مذهب خاصی نداشتم "

پرسیدم " حالا چه هستی "

خندید و گفت" حالا سرگردان و مردم . در باره دیانت بهائی مطالب زیاد شنیده‌ام اما تعالیم این دیانت آنقدر عالی وبرای من غیرمنتظره است که قلبم جرات ندارد قبول کند که آیا مطالبی که گوشهایم میشنود درست — است یانه . من حالا طفل نیستم که بخاطر چیزی دیانت قبول کنم احساس — میکنم باید بدیانتی ایمان بیاورم که بمن آرامش ببخشد ."

حرفهایش راپذیرفتیم . بعد گفت "میدانم که ایـن امر مشکلی است ولـی امیدوارم حقیقت را سرانجام دریابم . اکنون سرگردانم " برای او این بیـان مبارك حضرت بهاء الله را خواندیم که میفرمایند " قل ان البلایا دهـن لهذا المصباح وبها تزداد نوره "

وقتی چند ماه بعد از هم جدا شدیم گفت " احساس میکردم که از — کوچکی روح در بدن ندارم . روحم ازمن فرار کرده بود . متزلزل بودم . حالا فهمیده‌ام که حضرت بهاء الله روح مراحفظ فرموده بودند . روح وآرامش باطنم بمن بازگشته " بعد گفت" دوستی ومحبت احباء چون شیار عمیقی روی قلبم اثری گذارده که هرگز محو نخواهد شد ."

— ۲ —

زبان افریقائی مثل شعر آرام ولطیف است واین موضوع منحصر به طـرز حرف زدن افراد تحصیل کرده نیست حتی مردم عامی وبیسواد نیـز صحبتهایشان چون شعر پر احساس است .

کافه (کیت کات) یکی از چند کافه انگشت شماری است که در آن سیاهها وسفیدها را باهم راه میدهند . یکروز عصر دراین کافه بـایـك جوان تازه تصدیق وعده ملاقات داشتیم . وی اظهار ایمان نموده بود و ما میخواستیم معلومات امری ومیزان اخلاص او را بسنجیم . سخنانـش ساده بود ولی مثل یك موسیقی پر لطف وجانبخش در روح اثر میکرد .

افسوس خوردیم که چرا ضبط صوت همراه نداشتیم تا حرفهایش را ضبط کنیم . محیط کافه ازسر وصدا وهمهمه مشتریان که بزبانهای افریقائی — عربی پرتقالی صحبت میکردند پر بود ویك آهنگ عشقی بومی از گرامافون پخـش میشد . از اوخواهش کردیم نظرش را درباره هیاکل مقدسه : حضرت باب — حضرت بهاء الله — و حضرت عبدالبهاء اظهار نماید . سری تکان داد و بدون آنکه چشم ازچشم مابر گیرد شروع به صحبت کرد . از

آنموقع مدتها گذشته ومن قادر نیستم لطف وگیرائی سخنانش رامنعکس کنم ولی آنچه بخاطر دارم اینست : گفت " وقتی تاریکی همه جا حکمفرماست کسی نمیتواند چیزی ببیند . مردم از چیزهائی که نمی بینند و نمیدانند چیست وحشت دارند حتی اگر آن چیز انسان باشد . بعد خورشید طلوع میکند وهوا کم روشن میشود . حضرت باب آن خورشید بودند . اما آنها که نمیخواستند تاریکی ازبین برود ایشان را بشهادت رساندند . ولی خورشیدی بایست طلوع کند وروشنائی چون روشنائی نیمروز همه جا را فرا بگیرد ــ آن نور تابنده که دنیا را روشن ساخت حضرت بهاء الله بود . او فرمود بهمه عشق بورزید واز هیچکس نفرت نداشته باشید . ایشان صعود فرمودند و فرزندی باقی گذاشتند که نورش مثل نور آفتاب بعد از ظهربود . حضرت عبد البهاء فرموده اند همه نژادها مساویند همه بخداوند تعلق دارند بنا براین کاری که بخدا ــ تعلق ندارد نکنید بجمیع بشر مهربان باشید وهمدیگر را دوست بدارید . بعد از ایشان حضرت ولی امرالله هستند که من اورا از دل وجان دوست دارم حضرت عبد البهاء فرموده اند هرچه او بگوید درست است و هرچه او میخواهد بکنید ."

وقتی که حرفهایش راتمام کرد قیافه اش حالت استفهامی بخود گرفت . گوئی میپرسید : " آیا حالا من بهائی هستم ؟ "

بعد بصحبتهایش ادامه داد وگفت : " من آدم بامعلوماتی نیستم اما خیلی میل دارم آنچه در دنیا ودر کتب ودرتواریخ درباره امر هست یاد بگیرم . افسوس که زبانم نمیتواند آنچه در قلبم هست بیان کند ." بعد آهی کشید وگفت : " سعی کرده ام که به کشیش کلیسا بگویم چرا بهائی شده ام . چند بار مرا درخیابان دیده وپرسیده است که چرا یکشنبه ها به کلیسا نمیآئی . باو گفته ام که من بهائی شده ام واو مراسرزنش کرده . بعد سرش رابلند نمود خنده ای کرد دستش راروی قلبش گذاشت وگفت : " اما این سرزنشها فقط متوجه گوشها و سرمن است این قلب من متعلق بحضرت بهاء الله است وهیچ قدرتی در دنیا نمیتواند آنرا فتح کند ."

وقتی اعضاء محفل از ما پرسیدند که آیا میتوانند او رادر زمره مومنین بپذیرند یانه جواب دادیم " اگر اورا نپذیرید لازم باید ما رااز امر خارج کنید زیرا ما ازاو چیزهائی آموختیم که خود نمیدانستیم ."

— ۳ —

روز افتتاح کنفرانس در مدرسه بهائی (تسو) دویست وپنجاه نفرآفریقائی بهائی حضور داشتند که عده ئی از آنها روساء ادارات حکومتی معلمین مدارس و — شخصیتهای برجسته آنجا بودند . بعلاوه نمایندگان شانزده محفل محلی و عده ای

از احباء امریکائی وایرانی واروپائی حضور داشتند . جلسه باشکوهی بود .

رئیس جلسه کنفرانس را بابیانات محبت آمیز خود افتتاح نمود و خیر مقدم گفت . بعد مطلب جالبی بمیان آورد . گفت " هنگامی که احباء قبیله (تسو) میخواستند درکنفرانس کامپالا شرکت نمایند دوستان وفامیل غیربهائی آنهابایشان گفته بودند : مواظب باشید شما ها رامیخورند ــ وپس ازخاتمه کنفرانس ومراجعت احباء دانه دانه آنهارا شمرده بودند و وقتی از وجود همه مطمئن شدند فریاد ــ شادمانی کشیده بودند ."

بعد رئیس جلسه گفت : " حتی امروز بماگفتند مواظب باشید آمریکائی ها شماها را میخورند ."

مارگریت سیرز به بیانات اوپاسخ داد و توجهش را به حرفی که مشابه این حرف درامریکا شنیده بود جلب نمود . وی گفت : " وقتی ما میخواستیم ــ نیویورك راترك کنیم عده ئی ازدوستان غیربهائی مامیگفتند مواظب باشید سیاهها شماها رامیزدند ومیخورند " با اینحرف خنده درگرفت وکنفرانس شروع شد .

پروگرام شامل مواضیع متنوع امری بود . هرچه احبای افریقادرباره امر بیشتر یاد میگرفتند اشتیاقشان بیشتر میشد . ازشنیدن تعالیم مبارك فریاد ــ شادیشان بهوا میرفت آنوقت چند بار دستهایشان را درگوششان میکردند تامطمئن شوند که این مطالب رامیشنوند و واقعیت رااحساس میکنند . بعد میگفتند : "یکبار دیگر برای مابگوئید . بازهم تکرار کنید ."

یکروز بعد ازظهرتمام وقت کنفرانس صرف بحث وتوجیه دو مسأله مهم که افریقا با آن مواجه خواهد بود شدکه عبارتنداز : تعدد زوجات ومیخوارگی .

حکم کتاب درمورد تعدد زوجات برایشان توجیه شد : اگر شخصی قبل از ایمان چند زن داشته باشد میتواند همه راداشته باشد اما دیگرحق ازدواج مجدد ندارد . اگر یك زن داشته باشد بهمان یکی اکتفا خواهد نمود واگر مجرد باشد فقط یك زن اختیار خواهدکرد . جوانی سئوال نمود "اگر یکی بهائی شودآیا میتوانند قبل از آنکه رسما تسجیل شود فورا باسه نفر ازدواج کند بعد تسجیل گردد ؟ ما دریاسخش سکوت کردیم . اما یکی ازافریقائیهاباوگفت " این موضوع رادردل با خدای خود در میان بگذار جوابش راخواهی فهمید " آنوقت آن جوان گفت "فهمیدم " وبرجای خود نشست .

موضوع الکل ساده تربود . گفته شدکه الکل فقط باید درموارد طبی وبااجازه طبیب مصرف گردد . بعدگفتیم : "قدری الکل درظرفی بریزید و بآن کبریت بزنید خواهیدیدکه چطور مشتعل خواهد شد .آنوقت فکر کنیدکه این الکل باکبد ومعده وکلیه شما چه میکند "

بما گفتندکه این استدلال اثری نخواهد داشت زیرا مردم اینجا برای آنکه

از خوبی مشروب مطمئن شوند اول آنرا در ظرفی مشتعل میکنند اگر خوب سوخت میخرند .

پیر مردی سرش را تکان داد او گفت :" الکل چیزیست قبل از آنکه پای شما را بدزدد ومنحرفتان کند عقلتان را میدزدد "

بعد یکی از افراد قبیله (بازوگا) حرفی زد که به بحث الکل خاتمه داد . وی برخاست وخطاب به همه گفت "تا امروز نمیدانستیم که شرب الکل منع شده .امروز فهمیدم . بنابرین برای همیشه آنرا ترک خواهم کرد .در قلب من تا وقتی حضرت بهاء الله جای دارد جائی برای الکل باقی نیست ."

— ٥ —

جوانی تمام اوقات شبانه روز خود را صرف سرکشی به احباء نقاط مختلف قبیله (تسو) وکمک به محافل آنجا وتمشیت امور روحانی احباء مینمود . وی در کنفرانس مدرسه (تسو) مترجم ما بود .طفل کوچکش براثر آبله مریخ رشده بود .در همان موقع دزدها تمام ذخیره غله اش را از منزلش دزدیده بودند واعداء روی لباسهایش اسید پاشیده وهمه را معدوم نموده بودند . وقتی از او علت وقوع این وقایع ناگوار را پرسیدیم گفت :" بعضی وقتها از خودم میپرسم (اوله چرا این چیزها همه برای تواتفاق میافتد؟ بعد بخودم جواب میدهم . میگویم اوله حضرت بهاء الله میخواهند قلبت را از همه چیز پاک ومطهر کنند .تو به خدمتا مراو بپرداز وبقیه را بخود شرواگذار ."

یکروز کنفرانس تبلیغی یوگاندا در (امباله) که ٥٤ میل با آنجا فاصله دارد تشکیل میشد . (اوله) از اتوبوس عقب افتاد . بلافاصله دوچرخه ای تهیه کرد تمام چهل وپنج میل راه را پازد و با تاخیر خودش را بکنفرانس رساند . احساس کرد که عذری برای این تاخیر ندارد .خدمت بامر جزء اعتقاداتش بود . آسانست که کسی به حضرت بهاء الله ایمان بیاورد ودرجای خود بماند اما وقتی کسی تصمیم گرفت به حضرت بهاء الله خدمت کند دیگر محالست آرام بگیرد ودرخانه اش بماند . اوله میدانست که حیات او باید منطبق با این بیان مبارک حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس باشد که میفرماید " .... اذا فزتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی ینبغی لکل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معا لا یقبل احدهما دون الاخر هذا ما حکم به مطلع الالهام ..."

(بقیه درشماره بعد)

یک جوان ممتاز

بسیار خوشوقتیم که دراین شماره جوانی را بشما معرفی میکنیم که درسال جاری به موفقیت کم نظیری نائل آمده است .

این جوان ساعی و کوشا جناب سیروس نراقی است که در اول سال تحصیلی (۳۹ ـ ۴۰) در مسابقه ورودی (کنکور) ـ دانشکده های پزشکی ـ دندانپزشکی و داروسازی دانشگاه طهران بین ۴۰۰ه نفر رتبه اول را حائز گردید .

باتوجه باینکه غالب داوطلبین چند سال دراین امتحان مردود میشوند میتوان به میزان جدیت وعلاقه وپشتکار این جوان همجده ساله در دروس مربوطه پی برد .

جناب سیروس نراقی در ۱۸ مهرماه ۱۳۲۱ در نراق درخانواده ای مومن متولد شدو تحصیلات خود را ازسال ۱۳۲۷ درهمانجا آغاز کرد وتاسال ۱۳۳۶ دراین شهر به تحصیلات خود ادامه داده از این سال ببعد بهمراه خانواده خود بطهران نقل مکان نمود و پس از آن تا سال آخر متوسطه در ـ دبیرستان رازی به تحصیل اشتغال داشت .

جناب نراقی درکلیه مراحل تحصیلی همواره ازشاگردان ممتاز بوده وغالبا مقام اول را احراز مینموده است . ایشان علاوه براینکه در دروس مدرسه ممتاز بوده اند در اخلاق ورفتار وسلوك چه در خارج وچه درخارج نمونه یك جوان بهائی بوده ومفاد این بیان مبارك حضرت عبدالبهاء رابحیز عمل درآورده اندکه میفرمایند : " . . . لهذا باید بقوتی رحمانی ونیتی نورانی وتائیدی آسمانی و توفیقی ربانی بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقه اهل عشق ودانائی و به تنزیه وتقدیس وعلومقاصد و بلندی همت وعزم شدید وعلویت فطرت وسمو همت ومقاصد بلندو خلق رحمانی دربین خلق مبعوث گردید وسبب عزت امرالله شوید . . . "

امیدواریم ایشان در سایر مراحل تحصیلی که درپیش دارند مانند گذشته این امتیاز را برای خود حفظ نمایند وسایر جوانان عزیز قرن یزدان بایشان تاسی فرمایند و این بیان مبارك را همواره مد نظر داشته باشندکه میفرمایند : " عبدالبهاء منتظر آنست که هر یك بیشه کمالات را شیر ژیان شوید وصحرای فضائل را نافه مشکبار . . . " انتهی

خونی که ریخته شد

اقتباس از تاریخ نبیل : منوچهر شعاعی

شیرازه تاریخ عصر رسولی دوربهائی ازرشته محبت یارانی جانفشان است واوراقش گلگون بخون ایشان از شرح حالشان بمعنای واقعی وفابی بریم و ازذکراستقامت وشهادتشان آنچنان معنائی یابیم که شعراوصف و فصحا شرح نتوانند واینست قطره ای از خون پاك جانبازان این راه و کلمه ای ازکتاب حیات پیشتازان این سپـــاه : نامش زینب و دختری دهاتی بود لباس ساده ای دربرداشت وازده خویش به زنجـان میرفت به نزدیکی شهر رسید از پهلوی قلعه علیمردان گذشت آرامش سابق رانیافت ماهها بودکه می شنیـد اصحاب از جان گذشته قائم درآنجا ازخویش دفاع میکنند داستان شجاعت جناب حجت و استقامت ــ همراهانش بسیار بگوشش خورده وصبر وقرارش را برده بود . این باربشـهر نرفت بدرون قلعه شتافت و بر خلاف دشمنان نادان از کمك بایشان روی برنتافت ازدنیا ومافیها بریدو جلال عقبی دید شمشیر بـر کمر بست جبه دربر نمود موی چیدو کلاه برسرنهاد ودریس سنگرها دوید ... ماه پیش صدرالدولـــه اصفهانی را امیر کبیر بمقامی بزرگ نویدداد و اوکه چون کرکسی طماع بر مردار دنیا نشسته بود بقلعـــه حمله ها نمود تا شایدبا ریختن خون کودکان شیرخوار زنان وفادار و مردان فداکاردرجه و منقبتی یابد .

زینب هم درمیان جنگجویان قلعه بدفاع میپرداخت شمشیر ازنیام وفریاد " یاصاحب الزمـان " ازگلو میکشید وبردشمن میتاخت آنچنان شهامتی نشان داد که حضرت حجت راعجب آمد اورا پیش خواند وفرمود : مقصود تو از این رویه چیست ؟ زینب سرخویش راست گرفت وگفت : وقتی دیـدم برادران من گرفتار سختی و مشقت هستند ازشدت اندوه وغصه قلبم مجروح شده قوه باطنیه ای مرا وادار کرد که بنصرت آنان قیام کنم نتوانستم تصمیم خودرا تغییر بدهم از طـرفی هم میترسیدم شما بمـــن اجازه ندهید که به برادران دینی خود کمك کنم . فرمودند : تو زینب نیستی ؟ لبان دختر جوان بآرامی لرزید بیم آن داشت از این موهبت بزرگ محرومش سازند ولی آنگاه که صدای رسای ــ حضرت حجت را شنید ازشادی دل در برش بشدت طپید ." ان اللـــه ینظـر الی قلوبکـــم و لا ینظـــر الـــی صورکـم " واز آن پس نامش رستمعلی نهادنـــد .

روزی دشمنان برقلعه تاختند حمله ای شدیدبود وهجومی سخت تر از سخت جمعی ازاصحاب در محاصره سپاهیان دشمن بدفاع پرداختند زینب بنزد جناب حجت شتافت اجازه خواست سکـوت نمودند سکوت ایشان راعلامت رضادانست ازقلعه بیرون دویدچون شیر ژیان غران پیش میرفت هفت مرتبه نعره یاصاحب الزمان ازسینه برکشید وشمشیر خویش بحرکت آورد . سنگر نشینان را ازپس سنگر هاپراکنده ساخت . بسنگر چهارم رسیده بود که گلوله های آتشین دشمن شلیك شد دستش آرام برروی سینه خـم شدو اندام رشیدش چون ثمری رسیده و کامل از شجر استقامت و وفابرخاك سیاه افتاد . ۱۸ بهار از عمرش میگذشت هرسال درچنین روز هائی شکفتن غنچه ها وسرخی گلها رامیدیدو اکنون با چشمانی نیمه باز ــ بگلگونی خون سینه خویش مینگریست ازعالم ملکوت فرشتگان آسمانی او را بسوی آسمانها میخواندندو بـــه موهبتی عظیم بشارت میدادند بادی آرام میوزید گوئی وزش نسیم سرنوشت بودکه آخرین برگ دفترحیات دختر جوان را ورق میزد تاارواح مقدسه کلمه زرین شهادت را برروی آن مشاهده کنند هنوز اصحـاب میجنگیدند ودفاع می نمودند صدای نعره یا صاحب الزمان آنان با آه مادران داغدیده وکودکان رنـگ پریده بدنبال روح بزرگ زینب بآسمانها ودر پس ابرها میدویـــد . پایان

بقیه در محضر حضرت عبد البهاء

... چندین ماه بود که در سلامتی من قدری خلل حاصل شده بود وباوجود مراجعه باطبای حاذق شهر نتیجه ئی نگرفته بودم دردی در پشتم احساس میکردم و امیدوار بودم که حضرت عبد البهاء نظر عنایتی کنند واز خزانه غیب دردم را دواکنند تا بتوانم وظایف خانه داری خود را بخوبی انجام دهم . هیکل مبارك فرمودند :

" قدری از کار بدنی کم کنید وبیش از توانائی خود فعالیت نکنید بملکوت ابهی ناظر باشید نیرو و قدرت از طرف خداوند بانسان اعطاء میشود تائیدات الهی نازل خواهد شد وشما سلامت خود را باز خواهید یافت .

ازاین نصایح مبارك سالها بیروی کردم نه تنها سلامتی جسمم در حال تعادل بود بلکه حالات روحی من نیز اصلاح شد .

باری طبق پروگرامی که مارگارت و من تهیه کرده بودیم ملاقات روز عزیمت از نیویورك فرارسید و بعدازاین ملاقات غیر منتظره درروز ۱۵ آپریل ۱۹۱۲ دیگر از فیض زیارت حضرت عبد البهاء برخوردار نشدیم . انتهی

بقیه پرفسور فورال

... بحضور حضرت عبد البهاء بنگارم و سؤالاتی از ایشان بکنم امکان مطلب بدیشان گوشزد شد عریضه بزبان فرانسه بحضور مبارك معروض داشت و پس ازمدت کوتاهی لوح مفصلی بافتخار پدرم نازل شد ترجمه فرانسه ضمیمه آن بود پرفسورفورل با مطالعه این لوح بکلی تحول وانقلاب شدیدی در ذهنش پیدا شد و صراحتا اظهارکرد و عریضه ای بحضور مبارك مبنی برایمان بلاقید وشرط خود معروض داشت بعلاوه نامه هائی بعلمای بزرگ که همکار ودوست اوبودند وروسای جمعیتهای صلح طلب وپیشوایان سوسیالیسم نگاشته و آنهارا بامر الهی تبلیغ نموده ودرتمام آن نامه ها ایمان خودرا بطور وضوح بیان نموده بودند .

در مراجعت سویس در شهر لوزان استقرار جسته و علنا به تبلیغ بهائیت پرداخت ومجله ای بنام مسرر بهائی ماهیانه مرتبا انتشار داده ووسیله هدایت عده کثیری از روشنفکران واهل علم ودانش رافراهم مینمود .

پس از صعود حضرت عبد البهاء مرتبا با حضرت ولی امرالله مکاتبه داشته ومسائل علمی واجتماعی مفصل را از حضور مبارك سئوال نموده وجوابهای روشن کننده ای دریافت داشته است .

در کتابچه ای بمناسبت شصت وپنجمین سال تولد خانمش بنام (سوسیالیسم حقیقی آتیه) پس از شرحی که بطور مقدمه در تعریف سوسیالیسم علمی بیان نموده وخطاهائی که سوسیالیست های معروف مانند لنین وموسولینی مرتکب شده اند ذکر کرده درخاتمه کتابچه میگوید سوسیالیسم حقیقی آتیه دین جهانی کاملا انسانی و اجتماعی بهاء الله است . بقیه درشماره بعد

بقیه شرح افتتاح مشرق الاذکار کامپالا

... مشرق الاذکار درعالم بهائی مرکزی است که تاسیسات اجتماعی وفرهنگی و علمی بتدریج و بموقع خود دراطراف آن بمنظور خدمت بعالم انسانی بنا خواهد شد یکی از معتقدات بهائیان آنست که وقتی کار با روح واقعی خدمت بخداو خلق او انجام شود آن کار نفس عبادت است وعبادت برای آنکه مقبول افتد بایستی توام با خدمت بمنظور بهبودی بخشیدن باوضاع عالم انسانی باشد))

کنفرانس عمومی که درغروب روز دوشنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۶۱ درسالن تماشاخانه ملی باایراد نطقهائی تشکیل گردید بوسیله امة البهاء روحیه خانم و مستر ایموس گیبسون عضو محفل روحانی ملی بهائیان امریکا پایان ایام خوش این جشن تاریخی رادرکامپالا اعلام داشت ولی حین جدا شدن از سایر یاران وخداحافظی کردن این حس طبیعی درهمه ایجاد میشد که پایان این ایام

بقیه درصفحه بعد

آهنگ بدیع و خوانندگان

مطالبی که در این شماره بمناسبت مراسم افتتاح مشرق‌الاذکار کامپالا درج گردیده است با مساعدت و همکاری صمیمانه جناب جلال صحیحی که همواره آهنگ بدیع از همکاریهای ایشان برخوردار بوده است تهیه و تنظیم شده است .

آهنگ بدیع ضمن تشکر از جناب صحیحی امیدوارست در آتیه نیز بتواند از مساعدت ایشان بهره‌مند و برخوردار گردد .

چون شرح عکس روی جلد شماره هفتم آهنگ بدیع در شماره مربوطه درج نشده بود با اعتذار از خوانندگان ارجمند توضیح میدهد که عکس مزبور مربوط به یازدهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران میباشد که در سال ۱۱۷ بدیع در مدینه طهران انعقاد یافت .

جناب سعادت نوری از همکاران قدیمی آهنگ بدیع مقاله ای در بیان وجوب تلاوت آیات مرقوم وضمن مقاله مزبور تاثیرات کلیه ای را که تلاوت آیات در حالات روحی افراد و آمادگی ایشان برای امر مهم تبلیغ دارد تشریح فرموده اند .

آهنگ بدیع ضمن تشکر از جناب سعادت نوری امیدوارست که در آتیه نیز از آثار ایشان بهره‌مند گردد .

جناب دکتر امین‌الله احمدزاده مقاله جالبی تحت عنوان (قرن اتم و افکار یانتسی) برای ما ارسال داشته اند . با اظهار تشکر از زحمات ایشان امیدواریم که از این پس نیز آهنگ بدیع و خوانندگان آنرا از آثار خویش مستفیض فرمایند .

جناب عنایت الله هنرمندان از کازرون با تخلص " فانی " اشعاری در وصف کرمل سروده اند که برای استفاده خوانندگان ارجمند چند بیت از آنرا ذیلا درج مینمائیم :

بنازای کوه کرمل کز تو کنزی آشکارا شد
بهین کنزی بود اکنون که از قلب تو پیدا شد
کنون قلب تو ای کرمل مقر عرش میباشد
که بر آن مستوی رمس جمال رب اعلی شد
ز بهراین مقام قدس اعلی بانی اعظم
در اول مرکز پیمان همایون عبدابهی شد
پس از آن طلعت شوقی ولی امر ذات حق
مهندس شد که تا کامل مقام قدس اعلی شد
بسی غواص شد "فانی" ببحرابجد و هوز
که تا تاریخ اکمال از "قباب باب" پیدا شد

امیدواریم از این پس نیز بتوانیم از آثار ایشان در آهنگ بدیع استفاده نمائیم .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع از یاران عزیز الهی در کلیه نقاط کشور مقدس ایران متمنی است اگر عکسهائی از متقدمین امروز یا عکسهائی جالب امری دیگر در دسترس دارند بوسیله محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانهم باین هیئت بطور امانت ارسال فرمایند تا در شماره های آهنگ بدیع مورد استفاده قرار گیرد ــ بدیهی است اصل عکسها پس از استفاده عینا بصاحبان آنها مسترد خواهد شد . هیئت تحریریه آهنگ بدیع قبلا از همکاری احبای عزیز تشکر مینماید .

بقیه شرح افتتاح مشرق‌الاذکار ماکامپالا

جشن آغاز فعالیتهای بیشتری برای اهل بهاء در سراسر جهان است تابتیه اهداف نقشه ده ساله جهاد کبیر روحانی قبل از فرارسیدن سال ۱۹۶۳ انجام گردد .